

مدیریت شهری

شماره ۳۸ بهار ۹۴

No.38 Spring 2015

■ ۲۷۳-۲۹۹ ■

زمان پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۱۱/۲۶

زمان دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۳/۴

سیاست پژوهی پارادایم‌های مشارکتی شهروندان در مدیریت محیط زیست شهری

حسین صداقت نوری* - دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه ریزی شهری، دانشگاه آزاد اسلامی قزوین، قزوین، ایران.

Research policy paradigms citizen participation in urban environmental management

Abstract

Throughout history and around the world, roles, needs and potential and actual capacities as worthy citizens are not considered. There is an undeniable connection with the duties of citizens because of their natural resources and the environment; and so closely tied to nature. Because of problems such as poverty, lack of access to education and environmental awareness and the need to manage, despite their power, they are able to play an important role in the proper way. The analytical methods of citizen participation in environmental management are discussed. Research and policy analysis to provide solutions and organized to promote citizen participation in environmental improvement are discussed. Our results show that the "psychological consequences of citizens' manage backup, creating and feel" Partnership "which provides for citizens, and they will lead to more participation. On this basis we can say that the contributions of a mental and emotional involvement of citizens in group situations that infuriate them to achieve the goals of the group help. And responsibilities are shared. "Participatory Environmental Management" is three demands: "Structure and process orientation." This means that if the participation of local civil society in the form of pro features of the organizational structure of environmental management to the administrators of people to the issues of environment in ecosystem decision processes real participation process should operate urban reveal. Likelihood of success in improving and enhancing the quality of the environment will increase.

Keywords: participatory paradigm, good governance, urban, urban environment.

چکیده

در طول تاریخ و در سراسر جهان به نقش‌ها، نیازها و توان‌های بالقوه و بالفعل شهروندان چنانکه سزاوار است نگریسته نشده؛ و به همین دلیل هنگامی که با موضوع محیط زیست روبه رو می‌شویم، مشاهده می‌شود که شهروندان به دلیل نوع وظایفشان ارتباط غیرقابل انکاری با منابع طبیعی و محیط‌زیست خود دارند و به گونه‌ای نزدیک‌تر و صمیمی‌تر به طبیعت گره خورده‌اند، به سبب وجود مشکلاتی چون فقر، عدم دستیابی به آموزش و آگاهی‌های لازم زیست محیطی و عدم مدیریت، علی‌رغم توان‌های خود، نتوانسته‌اند نقش مؤثری را آن چنان که شایسته آنان است ایفا نمایند. در این مقاله به روش توصیفی- تحلیلی به زمینه‌های مشارکت سازی شهروندان در مدیریت زیست محیطی اشاره شده و با روش سیاست پژوهی به ارائه راهکارها و سازماندهی به ارتقاء میزان مشارکت شهروندی در بهبود محیط زیست پرداخته شده است. نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد که «پی‌آمدهای روانشناختی شهروندان» در مدیریت پشتیبان، ایجاد انگزیش و احساس «مشارکت» است که برای شهروندان فراهم می‌آید و آنان را به سمت مشارکت بیشتر سوق می‌دهد. بر این پایه می‌توان گفت که مشارکت یک درگیری ذهنی و عاطفی شهروندان در موقعیتهای گروهی است که آنان را بر می‌انگیزد تا برای دستیابی به هدفهای گروهی یاری دهند و در مسئولیت کار شریک شوند. لذا، «مدیریت مشارکتی زیست محیطی» به سه اقتضا وابسته است: «ساختار، جهت‌گیری و فرآورده»؛ بدین معنی که هرگاه مشارکت انجمن مردم نهاد محلی برخی ویژگی‌های هوادار را در قالب ساختار سازمانی در مدیریت زیست محیطی، جهت‌گیری مدیران و شهروندان نسبت به مقوله محیط زیست، فرآورده مشارکت واقعی و فرآوردهای تصمیم‌گیری در زمینه زیست بوم شهری باید به کار گیرند را، آشکار سازند، احتمال کامپیا در زمینه بهبود و ارتقا سطح کیفی محیط زیست فزونی خواهد یافت. در عین حال، در حیطه شناسایی عوامل گرایشی، برخی متغیرهای مستقل موثر در ایجاد حس مشارکت شهروندان در مدیریت زیست محیطی عبارتند از: درآمد، تحصیلات، نژاد، شغل، جنسیت، سن، وضعیت تاہل، کسب پاداش و رضایت، مذهب و ایدئولوژی، استفاده از رسانه‌ها، پایگاه اجتماعی- اقتصادی، آگاهی اجتماعی و دسترسی به اطلاعات، سنت‌گرایی و سرنوشت‌گرایی، ویژگی‌های شخصیتی.

وازگان کلیدی: پارادایم مشارکتی، حکمرانی مطلوب شهری، محیط زیست شهری.

این مقاله مستخرج از پایان نامه کارشناسی ارشد حسین صداقت نوری با عنوان «عوامل موثر بر مشارکت شهروندان در حفظ زمین شهری با ارائه راهکارهایی در برنامه ریزی شهری؛ نمونه موردی: لواسان» می‌باشد که در دانشگاه آزاد اسلامی واحد قزوین به انجام رسیده که از راهنمایی دکتر سید حسین بحرینی بهره برده است.

* نویسنده مسئول مکاتبات، شماره تماس: ۰۹۱۲۲۵۷۴۳۹۱، رایانامه: hosseinsedaghat53@gmail.com

زیست محیطی می‌باشد. محیط زیست شهری در واقع اکوسیستم و یا محیطی است که دارای اجزاء و عناصر مختلفی از جمله منابع، فرایندها و تأثیرات مربوط به جوامع گیاهی و حیوانی محلی، حیات انسانی، معادن، آب، خاک، هوا (محیط طبیعی)، منابع و فرایندها و تأثیرات مرتبط با ساختمانها، مسکن، جاده، تأسیسات (محیط مصنوع) و منابع آموزش، بهداشت، هنر (محیط اجتماعی و اقتصادی) می‌باشد. در نتیجه عملکرد و فعالیت انسان‌ها و تبدیل منابع و مواد اولیه به کالا و خدمات مورد نیاز، محیط زیست شهری تحت تأثیر قرار می‌گیرد که این تأثیرات ممکن است مثبت و یا منفی باشد. از جمله عوامل منفی تأثیرگذار بر محیط زیست شهری می‌توان به انواع آلودگی‌ها (آلودگی آب، هوا، صدا و غیره)، تولید مواد زاید و زباله، فاضلاب و تراکم جمعیت اشاره کرد.

بر این اساس در این مقاله به سیاست پژوهی در حوزه دستیابی به سیاستها و راهکارهای مشارکت‌سازی عمومی در مدیریت زیست محیطی نگاهی ویژه شده است و تلاش شده است تا ضمن شناسایی مفهوم مشارکت و مدیریت شهری زمینه‌های بهره‌مندی از انجمنهای خصوصی و سازمانهای مردم نهاد در زمینه مدیریت زیست محیطی مورد اشاره قرار گیرد.

روش تحقیق

روش تحقیق پژوهش حاضر، «توصیفی- تحلیلی» است که از ابزار گردآوری داده: مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی در این زمینه بهره گرفته شده است. در ضمن از روش «سیاست پژوهی» نیز در زمینه ارائه پیشنهادات در رابطه با ارتقا مشارکت شهروندی در زمینه مدیریت زیست محیطی بهره گرفته شده است. گامهای موردنظر در روش سیاست پژوهی عبارتند از: «۱. تحلیل بازیگران»: در این مرحله فهرستی از بازیگرانی که دارای بیشترین منافع هستند، تهیه می‌شود و سپس قدرت آنان در سه بعد مهم قدرت یعنی «منابع، توانایی بسیج منابع و

مقدمه

امروزه در عصر جهانی شدن، مصرف کالا و خدمات مختلف در شهرها و به ویژه در کلان‌شهرها به میزان چشم‌گیری افزایش یافته و این مصرف بی‌رویه با وجود تأثیرات مثبت بر رفاه و بهبود کیفیت زندگی انسان‌ها، دارای پیامدهای زیست‌محیطی بسیاری است که باعث نابودی محیط زیست می‌گردد. در شهر همچون سیستمی باز متنکی به جریان عظیم ورودی مواد غذایی، آب، سوخت، مواد اولیه، مردم و اطلاعات به آن است و تمامی آنها به صورت افکار، ایده‌ها، دانش و فن‌آوری، درآمد، آلودگی هوا، ضایعات و کالاهای ساخته شده به خارج جریان می‌یابد. در این سیستم باز، مواد جدید دائماً به سیستم بر می‌گردد. حال این امکان وجود دارد که محیط زیست شهری در نتیجه گسترش شهرنشینی، افزایش جمعیت و نیاز به مصرف مواد و انرژی بیشتر، فشارهای وارد بر محیط خود را نتواند تحمل کند و یا حتی آنها را کاهش دهد، و یا مواد زاید وارد شده به محیط نتواند جذب و در طبیعت تجزیه و احیاء گردد، در نتیجه تعادل و توازن زیست محیطی شهر، بر هم خورده و منجر به ناهنجاری‌ها و انواع آلودگی‌ها در محیط زیست شهری می‌گردد. نکته اساسی این است که اختصاص فصلی در دستور کار ۲۱ بیانیه مشترک کنفرانس زمین درباره محیط زیست و توسعه- حاکی از جدی‌تر دانستن نقش عمومی خاصه زنان در حفاظت از محیط زیست می‌باشد. از سویی دیگر، جهان پیشرفت‌هه امروزی مقتضیات و انتظارات جدیدی را می‌طلبد، مشارکت یکی از این نمونه انتظارات واقعی است. مشارکت به معنی دخالت همه جانبیه اعم از همفکری، مشاوره، همکاری، تصمیم‌گیری و اجرایی در امور اقتصادی، سیاسی، زیست محیطی است که امکان می‌دهد تا در فرایند مدیریت جامعه مشارکت فعالی وجود داشته باشد. مشارکت بیش از هر چیز محتاج تحول جدی در ذهنیت و فرهنگ جاری جامعه نسبت به حضور و فعالیت عموم در مدیریت خاصه مدیریت

میر شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۸ بهار ۹۴
No.38 Spring 2015

۲۷۴

دانست که در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی و کالبدی حیات شهر تاثیر دارند و با ماهیت چند عملکردی در حوزه سیاستگذاری، برنامه ریزی و اجرا بر آن هستند تا به اداره، هدایت، کنترل و توسعه همه جانبه و پایدار شهر بپردازند و افزایش کیفیت زندگی شهروندان و رفاه شهری را محقق گردانند. همچنین باید به مفاهیمی همچون مدیریت شهرداری و یا مدیریت حکومت محلی نیز اشاره کرد که در کنار مفهوم مدیریت شهری مطرح می‌شود. در بیشتر مواقع نیز مدیریت شهری به عنوان زیرمجموعه «حکومت محلی» شناخته می‌شود و «شهرداری» نام می‌گیرد (سعیدنی، ۱۳۸۳، ص ۲۲). از سویی دیگر، پراکنده بودن امور اداره شهرها و مدیریت شهری در بین دستگاه‌های مختلف اجرایی، با توجه به عدم هماهنگی آن‌ها در تقابل با ماهیت توسعه عمران و مدیریت شهری می‌باشد. هنگامی که بحث از عدم توفیق برنامه‌های توسعه شهری به صورت خاص و ناتوانی برنامه ریزی شهری به صورت عام در حل مسائل و مشکلات شهری و هدایت منطقی شهری مطرح می‌شود؛ یکی از دلایلی که کمتر به آن توجه می‌شود، نقش و جایگاهی است که عناصر مدیریت شهری می‌توانند در تحقیق برنامه ریزی توسعه شهری ایفا کنند. با تحلیل وضعیت مدیریت شهری در ایران می‌توان دریافت که، در شرایط کنونی کشور فاقد حکومت‌ها و سازمان‌های توانمند محلی است.

در متون فارسی در کنار مفهوم «مدیریت شهری»^۱ مفاهیم مشابه دیگری مانند «مدیریت شهرداری»^۲ و

میزان نفوذ» مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. ۲. تحلیل پارامترهای ساختاری: هر توصیه‌ای در بستر سازمانی مناسب، امکان تحقق می‌یابد. در این مرحله مواردی چون ساختار سازمانی اجرایی توصیه‌ها، مقدار منابع مورد نیاز برای اجرا و مکانیزم‌های سیاست‌گذاری مورد نیاز برای حمایت از اجرای سیاست مورد بررسی قرار می‌گیرد.^۳.

از زیبایی پیامدهای بالقوه توصیه‌ها: در این مرحله مواردی چون آثار موردنظر و آثار ناخواسته احتمالی سیاست‌ها، آثار تعاملی احتمالی توصیه‌ها با سیاست‌ها و برنامه‌های دیگر و مسیری که در صورت عدم اجرای توصیه در پیش گرفته می‌شود، مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌گیرد.^۴ آماده‌سازی و ارائه توصیه‌های نهایی: در این مرحله با توجه به برآورد احتمال اجرای درست و مناسب توصیه‌ها در مرحله قبل، توصیه‌های نهایی محقق (سیاست پژوه) آماده و ارائه می‌شوند. در این مرحله، حضور بازیگران در جرح و تعديل پیشنهادات و توصیه‌ها و به عبارتی، تحقیق عملی مشارکتی دارای اهمیتی فراوان است، چراکه دستیابی به توصیه‌های مناسب تراز طریق مشارکت بازیگران و بهره‌برداران که در دانش برنامه ریزی شهری از آنان با عنوان گروههای ذی نفع و ذی نفوذ یاد می‌شود به گونه‌ای بهتر محقق خواهد شد.

مبانی نظری

مفهوم مدیریت شهری

«مدیریت شهری» را می‌توان سازمانی فرآگیر و در برگیرنده اجزای رسمی و غیررسمی مؤثر و کارامدی

جدول ۱. سیر تحول مدیریت شهری در ایران: مأخذ: ملکی، ۱۳۸۳، ص ۲۰

الگوی حکمرانی	دوره تاریخی	شرایط حکمرانی
استبدادی؛ عرفی؛ متمرکز	قبل از ۱۲۸۵	سنگی
مطلقه؛ قانونی؛ متمرکز	۱۲۸۵-۱۳۷۸	مدرن
مشارکتی؛ خودگردان؛ تمرکز‌زادی	۱۳۷۸ به بعد	فرامدرن

جدول ۲. پراکندگی جغرافیایی الگوهای مختلف حکومت‌های محلی در اروپا؛

ماخذ: .4.3:P , 2004,Margre and Bertrana

ردیف	مدل حکومت‌های محلی	کشورهای مجری الگوها
۱	شهردار قوی	اسپانیا؛ فرانسه؛ ایتالیا؛ پرتغال؛ مجارستان
۲	رهبری جمعی	بلژیک؛ هلند؛ لوکزامبورگ؛ جمهوری چک
۳	رهبری توسط کمیسیون	دانمارک؛ سوئد؛ لتونی
۴	شورا - مدیر شهر	فنلاند؛ ایرلند
۵	سایر موارد	انگلستان؛ مالت

اجتماعات محلی و نیز حکومت است. این حوزه هم شامل سیاستها، برنامه‌ها و نیز پروژه‌های است و هم مستلزم نگهداری و ساخت و ساز است. رائے کالاها و خدمات شهری نیز جزء وظایف مدیریت شهری جامع نگر است.

۳. «پی‌گیری اهداف عملیاتی»: دلایلی که مدیریت برای اقدامات خود دارد، اهداف عملیاتی آن را تشکیل می‌دهند. این اهداف مسائل و فرصت‌هایی را که مدیریت به آنها توجه دارد مشخص می‌کند؛ لذا وجود اهداف عملیاتی بسیار حیاتی است چون به عنوان پایه‌ای برای ارزیابی کارایی و اثربخشی سیستم مدیریت شهری استفاده می‌شوند.

مدیریت شهری دموکراتیک

اصول برنامه‌ریزی شهری مدرن و نتایج آنها از حدود دهه ۱۹۶۰ به بعد مورد انتقاد جدی کسانی مثل «رابرت ونتوری» نویسنده کتاب «بیچیدگی و تضاد در عماری» (۱۹۶۶) و «آلدو روسی» ایتالیایی مؤلف کتاب «معماری شهر» (۱۹۶۶)، «جین جاکوبز» آمریکایی نویسنده کتاب «تولد و مرگ شهرها در آمریکا» (۱۹۶۱) و بسیاری کسان دیگر قرار گرفت که جوهر همه آنها نگرانی از رشد کمی شهرها، بی‌هویتی و یکسان‌سازی آنها و بی‌توجهی به سرزندگی و کیفیات انسانی و فرهنگی در شهرها است.

یا «مدیریت حکومت محلی»^۱ نیز مطرح است که بسیاری اوقات به جای یکدیگر به کار برده شده‌اند.

با مرور منابع مربوط به مدیریت شهری تعاریف گوناگونی برای آن می‌توان یافت که حد و قلمرو هر کدام بسیار متفاوت است؛ که با طرح پرسشهایی این چنینی همراه است: آیا مدیریت شهری متراff با یک «هدف عملیاتی»، «یک فرایند»^۲ و یا «یک ساختار»^۳ است؟

ویژگیهای مدیریت شهری
اهم ویژگیهای مدیریت شهری که باید توجه ویژه‌ای به آنها شود، عبارتند از: (1994,202,Mattingly)

۱. «پی‌گیری امور شهری»: مدیریت شهری فعالیتی است که در پی ایجاد تغییرات و دستیابی به اهدافی است که در زندگی شهری به دنبال آن هستیم، نه این که امری باشد صرفاً در حوزه رفتار حکومتهای شهری یا اجرای پروژه‌های شهری.

۲. «پذیرش دیدگاهی جامع و کل نگر»: مدیریت شهری دانشی بین رشته‌ای است که موضوعات در حیطه شهری نیازمند آن هستند. دامنه آن فراتر از سرمایه‌گذاری بخشی است. فعالیتی است که از طریق چند سطح اداره عمومی اجرا شده و بخشها و سازمانهای مختلف آن را تحت پوشش قرار می‌دهند. از این‌رو مدیریت شهری مستلزم مداخله بازیگران و اقدامات مختلف از سوی بخش‌های خصوصی و

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۸ بهار ۱۳۹۴
No.38 Spring 2015

۲۷۶

1. Local Government Management
2. Objective

3. Process
4. Process

جدول ۳. انواع مدل‌های مدیریت شهری و مزایا و معایب آنها؛ منبع: آخوندی و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۱۴۴.

نام مدل	مزایا	معایب
شهردار - شورا Mayor & Council	Weak Mayor شهردار ضعیف - شورا نمایندگی منتخب به دنبال برآورده کردن نیازهای شهروندان است. کاربرد آن در شهرهای کوچک بخوبی پاسخ داده است. Strong Mayor شهردار قوی (Strong Mayor) - رهبری قوی با مسئولیت پذیری متمرکز؛ - سیاست سازی و اجرا را تسهیل می‌بخشد	- فقدان رهبری قوی - قدرت هرمسؤلیت پر اکنده است - خلاصه قدرت سیاسی قوی باعث سیاست زدگی و ماشینی شدن می‌گردد. - حجم زیاد وظایف برای یک فرد مشکل است. - شهردارنمی تواند صرفًاً اتکای به یک نیروی متخصص عمل کند؛
شورا - مدیر Council Manager	- مدیر متخصص مسئولیت را به عهده دارد؛ - شورا توسط سیاستها و خط مشی ها شهر را کنترل می‌کند؛ - شهری به صورت یک بنگاه دیده می‌شود؛ - در شرایط بحرانی و اضطراری خوب است - ساختار سازمانی ساده است - اجرای سریع سیاستها و به موقع آن	- فقدان رهبری قوی؛ - عدم تمایل مدیر به سیاست سازی - مدیر در ارزوا قرار می‌گیرد؛
کمیسیونی commissioner	- شهری به صورت یک بنگاه دیده می‌شود؛ - در شرایط بحرانی و اضطراری خوب است - ساختار سازمانی ساده است - اجرای سریع سیاستها و به موقع آن	فقدان ناظارت و پیچیدگی انتخاب در این شیوه نبود یک فرد به وظیفه اداره کل مجموعه بطور مشخص
گردهمایی شهری باز گردهمایی شهری نماینده Town Meeting Representative Town Meeting	- پیشرفت ترین نوع دموکراسی - برای همه شهروندان حق رأی گذاشته شده و می‌توانند در اداره امور شرکت داشته باشند - در جوامع محدود بسیار موفق است	- انجام برنامه بلند مدت مشکل است - استفاده از افراد متخصص مشکل است - اطلاع رسانی در این مدل سخت است - برگزاری جلسات به دلیل حضور افراد مشکل است.

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۸ بهار ۲۰۱۵
No.38 Spring 2015

۲۷۷

به نظر «مارشال برمن» برنامه‌ریزی شهری مدرن روایت و تصویر دیگری از شهر ارائه داده است: جهانی که به لحاظ فضایی و اجتماعی به پاره‌هایی مجزا تقسیم شده است، اینجا مردم، آنجا ترافیک، اینجا کار، آنجا خانه، اینجا اغنية، آنجا فقر و در میان آنها موانعی از چمن و سیمان (مهدیزاده، ۱۳۸۵، ص ۱۳).

در خصوص پیشینه این رویکرد می‌توان اشاره داشت:

۱. «برنامه‌ریزی عدالتگار و حمایتی» داوید (۱۹۶۵) و کرومهملز (۱۹۸۲) که در آنها کانون برنامه‌ریزی از کارکرد گرایی، دغدغه‌های مربوط به مسائل فنی و کاربری زمین به سمت مباحث مربوط به تفاوت‌ها و پرسش سیاسی چه کسی، چه چیزی را در کجا و در چه زمانی بدست آورده و چه کسانی در خصوص این مسائل تصمیم می‌گیرند سوق داد.
۲. انتقادهای «مارکسیست‌ها»، نظری «کاستلز» (۱۹۷۸)، «اسکات و رویز» (۱۹۷۷) و «فاینشتاين» (۱۹۷۸)

به نظر «مارشال برمن» برنامه‌ریزی شهری مدرن منابع قدرت را تعقیب می‌نماید. زیر سؤال برده و برای نخستین بار، داعیه بی‌طرفی و فن‌سالارانه آن فرایند برنامه‌ریزی را به چالش کشیده است (مارک اورانجی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۱).

۳. با واکنش‌های انتقادی به برنامه‌ریزی عقلانی، برنامه‌ریزی شهری برای نجات خود به تدریج به سمت توجه به اجرای برنامه‌ها و توجه به اهداف برنامه‌ها و مشارکت مردم و در این راستا جذب اندیشه‌های اجتماعی، اخلاقی و مشارکتی روی آورد. ضرورت توجه برنامه‌ریزی شهری به فراتر از اهداف کالبدی-فنی و توجه به خواسته‌های اجتماعی، فرهنگی و روانی مردم، ضرورتًا برنامه‌ریزی شهری را با عرصه‌های دیگر مثل کیفیت محیط، رفاه عمومی، عدالت اجتماعی، مشارکت شهروندان مرتبط می‌سازد (مهریزاده و دیگران، ۱۳۸۲، ص ۸۱).
۴. در واقع دموکراسی مستلزم این است که میان

جدول ۴. فرضیات پیشین و دیدگاههای نوین در سیاست‌گذاری شهرها:

منبع: 2000, Peter Hall and Ulrich Pfeiffer

دیدگاههای نوین	فرضیات قدیمی
<ul style="list-style-type: none"> - شهرها مسأله‌زا و مشکل‌آفرین هستند؛ - روستاها هزینه شهرها را می‌پردازند؛ - شهرها روز به روز بزرگتر می‌شوند؛ - سیاست‌های عمومی باید در راستای ایجاد محدودیت در اندازه شهری جهت‌دهی شوند؛ - مهاجرین برخوردار از انگیزه و مهارت‌هایی بالاتر از آنچه که به نظر می‌رسد هستند؛ - حاشیه‌نشینان در اقتصاد شهری سهیم عمدahای دارند، اغلب بیش از آنچه که به دست می‌آورند؛ - اکثر خانواده‌های ساکن در حاشیه دارای ارزش‌های سیاسی می‌هن پرستی، مقاومت و بالاستقامات هستند؛ - شهرنشینی شاخصی از توسعه‌یافتنگی است و با افزایش نرخ شهرنشینی، نرخ زاد و ولد کاهش می‌یابد؛ - تحول در عملکردۀای (شیوه‌های تولید و مصرف) شهری برای پایداری اکولوژی جهانی ضروری است؛ - زباله‌منبعی ارزشمند است، به شرطی که در سیستم‌های چرخه‌ای بازیافت وارد شوند؛ - بیشتر راه حل‌های ابتکاری از پایین به بالا می‌باشند تا از بالا به پایین؛ - بخش غیررسمی ارائه‌دهنده اصلی شغل، درآمد و مسکن است؛ - مدیریت تمرکزدایی شده به طور کارایی بین نیازها و منابع ارتباط برقرار می‌کند و این ارتباط برای از بین بردن موانع از قدرت نظامی برای مواجه با مشکلات مدیریت شهری ضروری است؛ 	<ul style="list-style-type: none"> - شهرها منبع نوآوری و رشد اقتصادی هستند؛ - شهرها تأمین کننده روستاها هستند؛ - شهر بزرگتر، فرصت‌های بیشتری را در اختیار می‌گذارد؛ - سیاست‌های عمومی باید در راستای بهره‌وری هر چه بیشتر شهرها جهت‌دهی شوند؛ - مهاجران برخوردار از انگیزه و مهارت‌هایی بالاتر از آنچه که به نظر می‌رسد هستند؛ - حاشیه‌نشینان در اقتصاد شهری سهیم عمدahای دارند، اغلب بیش از آنچه که به دست می‌آورند؛ - اکثر خانواده‌های ساکن در حاشیه دارای ارزش‌های سیاسی می‌هن پرستی، مقاومت و بالاستقامات هستند؛ - شهرنشینی شاخصی از توسعه‌یافتنگی است و با افزایش نرخ شهرنشینی، نرخ زاد و ولد کاهش می‌یابد؛ - تحول در عملکردۀای (شیوه‌های تولید و مصرف) شهری برای پایداری اکولوژی جهانی ضروری است؛ - زباله‌منبعی ارزشمند است، به شرطی که در سیستم‌های چرخه‌ای بازیافت وارد شوند؛ - بیشتر راه حل‌های ابتکاری از پایین به بالا می‌باشند تا از بالا به پایین؛ - بخش غیررسمی ارائه‌دهنده اصلی شغل، درآمد و مسکن است؛ - مدیریت تمرکزدایی شده به طور کارایی بین نیازها و منابع ارتباط برقرار می‌کند و این ارتباط برای از بین بردن موانع از قدرت نظامی برای مواجه با مشکلات مدیریت شهری ضروری است؛

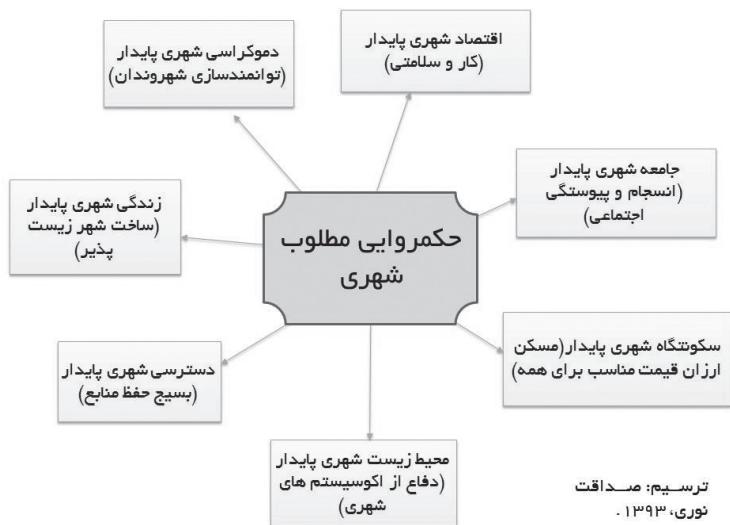
مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۸ بهار ۹۴
No.38 Spring 2015

۲۷۸

شهری به طور عمده منطبق با این ایده است که منافع عمومی و منافع خصوصی گروههای مختلف اجتماعی، نوعی هماهنگی و همکاری متقابل رعایت گردد. تحقق این امر، بی‌تردید، نوعی برنامه‌ریزی آگاهانه و دموکراتیک را نیاز دارد (مهدی‌زاده و دیگران، ۱۳۸۲، ص ۵۱۸).

۵. این تغییر رویکرد و نگرش در برنامه‌ریزی



نمودار ۱. حاکمیت مطلوب، مفهومی مشتمل بر توسعه پایدار به عنوان هدف اصلی؛ مأخذ: نگارندهان.

در مورد محیط‌زیست قابل حصول نیست، بلکه در صورت عملی شدن، ضد اجتماعی و غیرانسانی خواهد بود. راهکار حکومت‌های شهری در حل معضلات زیست محیطی شهری نه در متوقف کردن رشد شهری، که اصولاً با شرایط جهانی و سیاسی نیز سازگار نمی‌باشد، بلکه در استفاده از توازن‌های فنی و سرمایه‌ای محیط خلاق شهری است تا چاره‌جویی پیامدهای منفی خود و دیگر سکونتگاه‌ها را با راه حل‌های نوآورانه و پیشانگی در فرهنگ‌سازی و ترویج الگوهای سازگار با طبیعت بنماید و حتی به صدور این گونه خدمات بپردازد. باید شیوه‌ها و شبکهای زندگی و فناوری‌های ناسازگار با طبیعت را متحول کرد و از ابزارها و شیوه‌های نوین سازگار با طبیعت استفاده کرد.

بر اساس نتایج پژوهشی با عنوان «شهرسازی مشارکتی: مشارکت مردمی در برنامه‌ریزی توسعه و مدیریت شهری» که توسط «سیمین حناچی و واراز مرادی مسیحی» به سفارش دبیرخانه شورای عالی شهرسازی و معماری ایران در سال ۱۳۷۸ اجرا شده است، مسائل و مشکلات مدیریت شهری در سه سطح «۱. رابطه دولت با نهادهای محلی»، «۲. رابطه بین نهادهای محلی مرتبه با مدیریت شهری» و

توسعه پایدار و مدیریت شهری

«پیترهال» بنیادهای شهر پایدار را در هفت مورد به شرح ذیل مشخص کرده و حکومت‌ها را ملزم به برآوردن آنها می‌داند. در واقع اینها اصولی هستند که مدیریت شهری از طریق بهبود عملکرد خود و حاکمیت مطلوب باید آنها را برآورده سازد: «اقتصاد شهری پایدار»؛ کار و درآمد مناسب؛ «جامعه شهری پایدار»؛ همبستگی و یکپارچگی اجتماعی؛ «سرپناه شهری پایدار»؛ خانه‌سازی شایسته در استطاعت همه؛ «محیط زیست شهری پایدار»؛ اکوسیستم‌های با ثبات؛ «دسترسی شهری پایدار»؛ تحرك همراه حفاظت منابع؛ «زندگی شهری پایدار»؛ ایجاد شهر زیست‌پذیر؛ «مردم‌سالاری شهری پایدار»؛ قادر تمندسازی شهرهایی.

در ارتباط با بعد «زمیت محیطی پایداری»؛ کاهش و اتمام منابع طبیعی، آلوده‌سازی فراتر از ظرفیت حامل محیط پیرامون و اثرات تخریبی بازگشت ناپذیر بر اکوسیستم جهانی، مهمترین چالش‌های پایداری می‌باشند. باید تأکید نمود که حفاظت محیط‌زیست همراه با توسعه اجتماعی- اقتصادی در تمامی ابعاد و همزمان دست‌یافتنی است و مانند دیگر ابعاد پایداری، نه تنها «پایداری تک‌بعدی»

فرابخشی، بخشی و محلی؛ تعدد و عدم صراحة در قوانین شهرسازی؛ عدم انعکاس نظرات شهرداری‌ها در برنامه‌های درازمدت توسعه که توسط مسکن و شهرسازی تهیه می‌شود؛ عدم هماهنگی بین طرح‌های توسعه شهری با طرح‌های ایجاد شهرهای جدید، طرح‌های آماده‌سازی زمین و طرح‌های بهسازی و نوسازی بافت قدیم؛ مشخص نبودن سیاست‌های شهرنشینی و چگونگی توزیع جمعیت در کشور در هنگام تهیه طرح‌های توسعه شهری؛ ایجاد شکاف بین برنامه‌ریزی مسکن و برنامه‌ریزی توسعه شهری توسط سازمان‌های فرابخشی، بخشی و محلی.

۲. مسائل و مشکلات زیر در ارتباط بین نهادهای محلی و شهری دخیل در مدیریت شهری قابل برشماری می‌باشند: عدم وجود یک نظام مدیریت شهری واحد و هدفمند و منبع پویا که توانایی هماهنگ‌سازی سازمان‌های مختلف دولتی، غیردولتی و خصوصی را داشته باشد؛ عدم وجود مکانیزم‌های مشخص جهت نظارت بر فعالیت شهرداری‌ها از سوی شوراهای اسلامی شهرها؛ عدم هماهنگی در امر سرمایه‌گذاری در امور شهری بین بخش خصوصی و عمومی؛ عدم شرکت بخش خصوصی در تصمیم‌گیری‌های مربوط به امور مدیریت شهری؛ عدم هماهنگی لازم بین سازمان‌های ارائه‌دهنده خدمات شهری با سازمان‌های دریافت‌کننده خدمات؛ عدم وجود قوانین و دستورالعمل‌های لازم در خصوص کیفیت اجرای طرح‌های توسعه شهری؛ تهیه طرح‌ها به صورت بسته و محترمانه و بدون توجه به نظارت مردم؛ عدم وجود هماهنگی در خصوص اراضی شهری بین سازمان زمین شهری، اداره کل منابع طبیعی، اوقاف و...؛ عدم حضور سازمان‌ها و تشکل‌های غیردولتی در امور برنامه‌ریزی توسعه و مدیریت شهری؛ فقدان سیستم مشارکت همه‌جانبه در امور مدیریت شهری؛ فقدان مشارکت‌های مطلوب مردمی در تأمین منابع مالی تهیه و اجرای طرح‌های توسعه شهری؛ فقدان یک ساز و کار اطلاعاتی و انتشاراتی که به گسترش

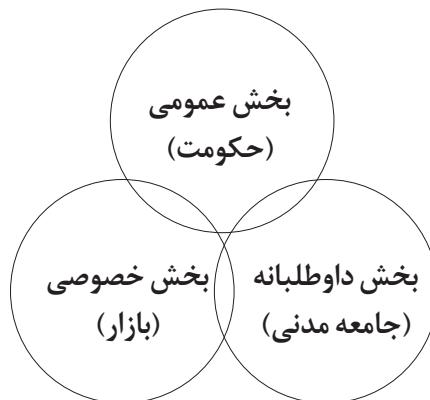
۳. رابطه بین اجزاء و عناصر درون ساختار مدیریت شهری» مورد بررسی قرار گرفته است. براساس نتایج این پژوهش، مشکلات مدیریت شهری در سه عرصه فوق الذکر به شرح زیر دسته‌بندی شده است:

۱. در سطح اول مشکلات زیر قابل ذکر می‌باشند: عدم استقلال سازمان‌هایی که اداره امور شهر مستقیماً به عهده آنان است؛ عدم وجود هماهنگی و همکاری‌های لازم بین شهرداری‌ها و سازمان‌های بخشی دولتی در برنامه‌ریزی و اجراء، اختیارات وسیع و مستقیم استانداران و فرمانداران بر شوراهای و شهرداری‌ها؛ عدم تبعیت سازمان‌های بخش دولتی از مقررات شهرداری‌ها؛ وجود چندگانگی در قوانین و تبصره‌های مربوط به اختیارات شهرداری‌ها؛ عدم شفافیت در تعیین حد و مرز اختیارات و عملکرد شوراهای اسلامی شهرها؛ عدم مدیریت واحد در سطح کلان شهرها و منطقه‌های شهری؛ تعدد و عدم صراحة در قوانین شهرداری‌ها؛ ضعف سیستم مدیریت شهری؛ خودداری نهادهای اداری و دولتی در پرداخت هزینه‌های شهری؛ عدم جایگزینی منابع مالی و رسمی در ترکیب درآمد شهرداری‌ها پس از کاهش سهم منابع مالی شهرداری‌ها از طرف دولت مرکزی؛ تداخل وظایف و تصمیم‌گیری‌ها در مورد سرمایه‌گذاری و اجرای طرح‌ها و برنامه‌ها بین نهادهای دولتی عمومی و نهادهای غیردولتی عمومی؛ گستردگی حجم فعالیت‌های تصدی‌گری بخش دولتی در امور مربوط به مدیریت و برنامه‌ریزی شهری خدمات شهری و تأسیسات و تجهیزات شهری؛ فقدان مکانیزم‌های نظارتی شوراهای اسلامی بر فعالیت‌های عمرانی و خدماتی سازمان‌های بخش دولتی؛ عدم دسترسی یا کنترل شهرداری و شوراهای بر تخصیص بودجه به سازمان‌های بخش دولتی برای عمران شهری؛ عدم وجود مکانیزم‌های ارزیابی و نظارت بر فعالیت‌های سازمان‌های بخش دولتی ذی‌دخل در امور شهری؛ عدم هماهنگی لازم بین اهداف برنامه‌های شهری با برنامه‌های ناحیه‌ای، منطقه‌ای و ملی بالادست توسط سازمان‌های

فرهنگ شهرسازی بین مردم کمک کند؛ ضعف شهرداری در ایجاد هماهنگی بین سازمان‌های عهددهار تأمین خدمات شهری؛ عدم هماهنگی بین بخش‌های مختلف برنامه‌های توسعه شهری و عدم امکان کنترل اثرات بین بخشی؛ عدم ارتباط لازم بین مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی با مدیریت‌های محلی و

۳. در سطح سوم که به عملکرد و روابط درونی سیستم مدیریت شهری مربوط می‌شود مسائل و مشکلات زیر قابل شناسایی می‌باشد: عدم تطبیق سازمان شهرداری‌ها به لحاظ تشکیلاتی و امتیازات با نیازهای محلی؛ ضعف و عدم استقلال شوراهای اسلامی در انجام وظایف محوله به ویژه وظیفه نظارتی؛ تشکیلات ضعیف، وابسته و غیرمنعطف شهرداری‌ها؛ کمبود نیروی متخصص و کارشناس در مسایل مدیریت شهری؛ فقدان ساختارهای مناسب برنامه‌ریزی شهری در شهرداری‌های شهری زیر ۵۵۰۰۰ نفر جمعیت؛ فقدان نیروی متخصص لازم و کافی در رشته‌های مدیریت و برنامه‌ریزی شهری در سازمان‌های محلی؛ عدم استفاده از مدیران کارآمد و فقدان امنیت شغلی برای مدیران شهری؛ عدم وجود مکانیزم‌هایی جهت استفاده از ارزش افزوده حاصل از اجرای طرح‌های توسعه شهری توسط شهرداری‌ها؛ عدم کارایی مکانیزم‌های مالی و اداری در پاسخگویی به مشکلات و نیازهای مدیریت شهری؛ عدم وجود سیستم اطلاعات شهری بهنگام، متتمرکز و جامع؛ عدم تحقق خودانتکایی مالی شهرداری‌ها و عدم تناسب هزینه‌های رو به افزایش شهرداری‌ها با منابع درآمدی موجود؛ فقدان ارزیابی صحیح از امکانات و پتانسیل‌ها و منابع شهری؛ عدم وجود طرح‌های بهنگام توسعه شهری؛ در برنامه‌ها و طرح‌های توسعه شهری بندرت پیشنهادات دقیق اجرایی و اهرم‌های مالی مشخص دیده می‌شود؛ عدم انعطاف‌پذیری طرح‌های توسعه شهری و امکان کم تطبیق آنها با تغییر و تحولات سریع شهری؛ تمرکز مهندسین مشاور تهیه‌کننده طرح‌های توسعه شهری در

الگوی حاکمیت این سه بخش را در عرض یکدیگر می‌بیند و نه در طول هم‌دیگر و ساختار هرمی در این الگو از بین می‌رود. واژه «شرکت» بر همین ارتباط افقی و شبکه‌ای بین نهادها دلالت دارد که گاهی فراتر از مشارکت است. شرکت یاد شده سبب می‌شود تا امور عمومی و مسائل عمومی به شکل صحیح‌تر و بهینه‌تری اداره شود.



نمودار ۲. روابط بین دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی در حاکمیت خوب (2000, UNDP)

همچنین دلایل مشخص‌تری برای جلب مشارکت جامعه محلی در توسعه راهبردها و استراتژی‌های شهری وجود دارد:

۱. در نظر گرفتن نیازهای متنوع و اولویت‌های جامعه محلی؛
۲. در نظر گرفتن نیازهای ویژه گروه‌های مختلف شهری در راستای همکاری آنها در اتخاذ تصمیمات استراتژیک؛
۳. تعیین اولویت‌ها با مشارکت و توافق مردم؛
۴. استفاده از نظرات مبتکرانه اقشار مختلف جامعه؛

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۸ بهار
No.38 Spring 2015

۲۸۱

جدول ۵. ویژگیهای دولت در الگوی حاکمیت شهری

عنصر مخالف حاکمیت	دولت با الگوی حاکمیت	ویژگی
عدم تعامل بین قدرت محلی و بخش بازار؛ برای برقراری ارتباط نیازمند قانون است	ارتباط نزدیک بین قدرت محلی و نخبگان بازار؛ سایر بخش‌ها نیز چنین وضعیتی دارند	مشارکت
ارتباط سلسله مراتبی بین بازیگران محلی و بازیگران خارج از محل	شبکه‌های داوطلبانه بر پایه اعتماد	همکاری
بی ثبات، کوتاه مدت، نمایشی و ابزاری	ثبت؛ همکاری دراز مدت	پایداری
پایین؛ تعیین هدف و تأمین منابع از خارج و توسط عوامل خارجی (خارج از محل)	بالا؛ هدف‌گذاری و تأمین منابع در محل (محلی)	استقلال و آزادی عمل
نفوذ وجود ندارد؛ برخی همکارها نیز نمایشی است	رهبری و اعمال سلطه در سطح منطقه، شهرک‌ها و شهر خواهد بود (اعمال نفوذ توسط سطوح محلی در سطح منطقه و محل است)	نفوذ
در خارج تعیین می‌شود	محلی؛ و در سطح محل تعیین می‌شود	اهداف
همکاری در حد صفر یا پایین تراز صفر است	ترکیب بخش خصوصی و عمومی قدرتی برای دستیابی به دیگر اهداف تعیین نشده ایجاد می‌کند	سینرژی یا قدرت مضاعف

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۸ بهار ۹۴
No.38 Spring 2015

۲۸۲

است عمدتاً غیرواقعی است و تنها آگاهی صوری از وضعیت مشارکت موردنظر مطرح است.

۳. در پلکان سوم بحث آگاهی و اطلاع‌رسانی قرار دارد که طی آن آگاهاسازی شهروندان که از کل تصمیم‌های کلانی که قرار است به اجرا درآید، صورت می‌گیرد.

۴. پلکان چهارم که مشورت و مشاوره است. قبل از اجرا با نظرسنجی از نظرات شهروندان مطلع می‌شویم، این نظرسنجی نباید جنبه صوری داشته باشد بلکه باید به گونه‌ای باشد که شهروندان احساس کنند در اخذ تصمیم‌گیری به نوعی نظارت و مشارکت داشته و در به کارگیری نظرات آنان مدیران جامعه کوتاهی نکرده‌اند و لذا نوعی تسکین

۵. مشارکت منابع جامعه و بسط شبکه اجتماعی.

«شهری ارنشتاین» در نموداری که از مشارکت شهروندان با عنوان «نردنان مشارکت شهروندی» در سال ۱۹۶۹ ارائه داد، به اهمیت مشارکت شهروندان در فرایند برنامه‌ریزی پرداخت و سطوح مختلف مشارکت را در سه سطح مشخص ساخت.

۱. به نظر ارنشتاین در پایین‌ترین سطح هیچ نیرویی یا قدرتی برای مشارکت وجود ندارد. به زعم وی، بعضی از دستگاه‌های دولتی و مؤسسات عمومی به صورت ساختگی، نوعی مشارکت ظاهری را تدارک می‌بینند که عمدتاً برای کارهایی است که نتیجه آن از قبل مشخص و معین است.

۲. پلکان دوم که آگاهی از فرایند تصمیم‌گیری



مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۸ بهار ۹۴
No.38 Spring 2015

۲۸۳

سازمانی-اداری	اجتماعی-فرهنگی	کالبدی (کاربری زمین)؛ زیست محیطی	اقتصادی-مالی	عرصه‌ها
				سطح
←	↑	↑	→	ملی ایالتی
←	↓	↓	→	منطقه‌ای کلان شهری
←			→	محلي/شهری محله‌ای

نمودار ۴. فرایند برنامه‌ریزی یکپارچه مدیریت شهری؛ مأخذ: نگارنده‌گان.

و آرامش در بین آنها به وجود خواهد آمد. تصمیمات و همچنین در امور اجرایی به کنترل مشارکت در تصمیم‌گیری موجب می‌شود که به بیانی دیگر «کنترل کامل منجر می‌شود که به بیانی دیگر «کنترل اجتماعی» نامیده شده است (Healy, 2005:P.27).

مفهوم مشارکت شهروندان نتیجه مشارکت خود را لمس می‌کنند و در زمانی که در تصمیم‌گیری از نظرات آن‌ها استفاده شود به قدرت خود در مشارکت پی می‌برند. در پلکان ارنشتاین مشارکت شهروندان در اخذ معادل فارسی آن همیاری، همراهی و شریک شدن

گروهی است که آنان را بر-می‌انگیزد تا برای دستیابی به هدف‌های گروهی یکدیگر را یاری دهند و در مسئولیت کار شریک شوند (علوی تبار، ۱۳۷۹، ص ۱۵). در این تعریف سه جزء مهم وجود دارد: «درگیر شدن»، «یاری دادن و مسئولیت»، «درک عمیق». این تعریف مستلزم مرور اجمالی بر این سه جزء است.

۱. الف- درگیری ذهنی و عاطفی: در مرتبه نخست و شاید پیش از هر چیز دیگر، مشارکت به معنای درگیری ذهنی و عاطفی بوده، تنها به کوشش‌های بدنی محدود نمی‌شود. در مشارکت، خود شخص نیز درگیر است و تنها مهارت و توانایی‌های وی و یا امکانات فراهم شده توسط او درگیر نیست. این درگیری روانشناختی است نه جسمانی. انسانی که مشارکت می‌کند، خود-درگیر است و نه کار-درگیر. ۲. ب- انگیزش برای یاری دادن: شخص در مشارکت این فرصت را می‌یابد که از این قابلیت‌ها، ابتكارات و آفرینندگی خود برای دستیابی به هدف‌های گروهی استفاده نماید. از این‌رو مشارکت با موافقت فرق دارد. در موافقت، موافقت‌کننده، یاری ویژه‌ای نمی‌کند بلکه تنها آنچه را که پیش‌رویش می‌گذارند تصویب می‌کند. در واقع در موافقت، نقش اصلی را تصمیم‌گیرنده بازی می‌کند که می‌کوشد تا با استفاده از توانایی‌های خویش، جمع را به موافقت وا دارد. اما مشارکت چیزی بیش از گرفتن موافقت از یک جمع برای تصمیم از پیش گرفته شده است. مشارکت یک دادوستد اجتماعی دوسویه میان مردم است و نه روش قبولاندن اندیشه‌های مسئولان بالادست در واقع در مشارکت، نقش اصلی با مشارکت کننده است که می‌کوشد تا توانایی‌های خویش را آشکار سازد.

۳. ج- پذیرش مسئولیت: مشارکت، اشخاص را بر می‌انگیزاند تا در کوشش‌های گروه، خود مسئولیت بپذیرد. در واقع مشارکت هنگامی تحقق می‌یابد که بی‌تفاوتی و بی‌مسئولیتی جای خود را به احساس وابستگی و مسئولیت بدهد (علوی تبار، ۱۳۸۷، ص

و همدست شدن در کارها و همکاری کردن است. به عبارت دیگر مشارکت به معنای شریک کردن متقابل در امری است (زیرکی، ۱۳۸۰، ص ۱۷). ریشه لاتین این کلمه از واژه participate به معنای با خود داشتن و از نفس خویش چیزی از غیر داشتن، سهمی در چیزی غیر از خود داشتن است. در دایره المعارف علوم اجتماعی نیز مشارکت به معنای شرکت فعالانه انسان‌ها در حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و بطور کلی تمامی ابعاد حیات خود آمده است (ساروخانی، ۱۳۷۴). در ادامه به برخی از تعاریف در این رابطه اشاره می‌شود:

۱. مشارکت عبارت است از متشكل کردن گروههای محروم از مزایای اجتماعی به منظور تامین برخی نیازهای ضروری آنها (که دولت آن را تامین نمی‌کند و یا خارج از توان مالی او باشد) از طریق خودیاری (بنار، ۱۳۸۴، ص ۲۳).

۲. مشارکت در حقیقت امری است که انسان‌های ناتوان را به سوی توانمندی هدایت کرده و توانایی‌های بالقوه آنان را به بالفعل تبدیل می‌نماید و بر قدرتشان برای بهره‌گیری از زندگی می‌افزاید (مطیعی لنگرودی؛ ۱۳۸۲، ص ۸۱).

سازمان ملل در سال ۱۹۸۱ فرآیند مشارکت را «ایجاد فرصت‌هایی که همه اعضای یک اجتماع محلی و جامعه‌ی بزرگتر را قادر به مشارکت فعال و موثر در فرآیند توسعه و بهره‌برداری از ثمرات و منافع توسعه نمایند تعریف نموده است» (UN, 1987).

باید به مشارکت به عنوان ابزار توسعه نگاه کرد. اگر توسعه را یک اندیشه و تفکر تلقی کنیم، مشارکت به عنوان یک وسیله است. در واقع نتیجه توسعه، توانمندسازی مردم است و تواناسازی یعنی دانایی، کارایی و پایداری. همچنین باید اشاره داشت که؛ در متون مختلف از مشارکت تعاریف متعددی صورت گرفته است که هر کدام از این تعبیر و تعاریف با توجه به رویکرد نظری و تجارب شخصی از دیدگاه‌های متفاوتی سرچشمه گرفته است. مشارکت درگیری ذهنی و عاطفی اشخاص در موقعیت‌های

میر شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۸ بهار ۹۴
No.38 Spring 2015

۲۸۴

مفهوم مدیریت مشارکتی

مدیریت مشارکتی یعنی درگیر شدن کارکنان در فرآیند تصمیم‌گیری، دعوت از همه افراد به تفکر راهبردی و قبول مسئولیت فردی برای کیفیت کار و تولیدات آنها، حمایت و پاداش رفتار کارکنان که از دید آنها لحظه به لحظه ارباب رجوع را ارضاء و عملکرد سازمان را بهبود می‌بخشد. در هر حالت، مدل مشارکتی، نظارت اصلی بر سازماندهی تربیت و راهنمایی کارکنان، همچنین خودکنترلی را مستثنی نمی‌کند. به واقع مدیریت مشارکتی ارتباط دایم، متقابل و نزدیک بین مدیریت ارشد و کارکنان است. عناصر اولیه پایه‌ای برای مدیریت مشارکتی عبارتند از:

۱. تسهیم اطلاعات مربوط به مسائل کسب و کار و نتایج آن،
۲. جبران خدمت برای آن نتایج،
۳. دانشی که به افراد اجازه درک و سهیم شدن در آن نتایج را می‌دهد و
۴. داشتن قدرتی که آنها را در تصمیم‌گیری یاری می‌کند. «اسپراتیز» عنصر پنجمی را به این ۴ عنصر اضافه می‌کند و این نکته را به اثبات می‌رساند که موقعیت برای کسی که در آن کار می‌کند، معنی دارد.

انواع مشارکت

اگر بخواهیم یک تقسیم بندی کلی از مشارکت داشته باشیم، می‌توان آن را به سه نوع مشارکت مالی و اقتصادی، مشارکت فکری و فرهنگی و مشارکت سیاسی تقسیم کرد.

۱. «مشارکت مالی»: در این نوع مشارکت افراد یک گروه یا جامعه به منظور پیشبرد سریع امور و مقاصدی معین مشارکت مالی کرده و با پرداخت وجه عملاً در اجرای یک کار شرکت می‌کنند.
۲. «مشارکت فکری و فرهنگی»: در این نوع مشارکت افراد برای ارتقاء و بالا بردن توانایی و کیفیت عملی امور انجام می‌گیرد. اساس کار بر تحول ذهنی و

اندیشه استوار است و منظور آن است که تا ارتقاء و تحول ذهنی صورت نگیرد مشارکت به مفهوم وافعی تحقق پیدا نمی‌کند.

۳. «مشارکت سیاسی»: در این نوع، بیشتر به حضور افراد در تعیین سرنوشت سیاسی تاکید دارد. علاوه بر این، انواع متفاوتی از مشارکت را می‌توان برشمرا:

۱. «مشارکت سازمانی» (نهادی) همچون مشارکت شهروندان در فعالیت بنیادها، نهادها و سازمان‌ها.

۲.

«مشارکت بعدی» (غیر سازمانی) و

۴. «همکاری خودجوش بین مردم»، بدون وجود نظام سازمانی یا برنامه‌ای خاص. این نوع مشارکت اگر در نواحی شهری نهادینه شود می‌تواند در توسعه پایدار نقش مفیدی داشته باشد.

از دیدگاهی دیگر می‌توان انواع مشارکت را به صورت زیر تقسیم بندی کرد:

۱. مشارکت بین افراد که به آن مشارکت دوچانبه می‌گویند و خود به خود بوجود می‌آیند؛

۲. مشارکت بین افراد خیر و افراد آسیب دیده که از طریق کمک به افراد آسیب دیده همچون دادن صدقه، کمک رسانی و دادن هدایا انجام می‌گیرد؛

۳. مشارکت بین مردم و دولت یا مشارکت قراردادی که موثرترین شکل مشارکت در فرآیند توسعه است.

پیشینه فعالیت‌های مشارکتی در ایران

تشکل‌های مردمی در ایران دارای سوابق تاریخی دیرینه‌ای هستند. در واقع از زمانی که زندگی اجتماعی انسان‌ها در روستاهای سپس در شهرها شکل گرفت نیاز به یاری‌گری و مشارکت مطرح شد و کمک توانمندان به ناتوانان در اشکال فردی و گروهی شکل گرفته و نهادینه شده است. به طور کلی می‌توان دو الگوی مشارکت و به تبع آن دو سازمان سنتی و مدنی را از همیگر تفکیک کرد:

۱. الگوی اول مشارکت، الگوی سنتی است که حول خود سازمان‌های سنتی را شکل داده است. منظور از مشارکت سنتی مشارکت بر اساس سنت،

عرف، عادت و مذهب است و میان افراد جامعه به شکل نهادی و خودجوش وجود دارد. این مشارکت محصول گذشت سالیان دراز بوده است و از گذشته در میان مردم وجود داشته و از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است و پاسخی به نیازهای تحولات تاریخی بوده اند. در این الگو، دولت هیچ نقشی در هدایت و سازماندهی نداشته و انجام کارها بر عهده مردم است (علوی تبار، ص ۵۱). این الگو علی رغم تحولات اجتماعی سده اخیر در جامعه ایرانی با اندکی تغییرات، هنوز هم با قدرت در بسیاری از شهرهای ایران به حیات خود ادامه می دهد. این الگوی مشارکت حول خود تشکل-های مردمی از جمله کانونها و هیات‌های مذهبی، کانون‌های قرض الحسن و غیره را شکل داده است و امروزه فعالیت در چارچوب این کانون‌ها انجام می گیرد.

۲. الگوی دوم مشارکت، مشارکت جدید و با مدنی است. در این الگو، مشارکت بر اساس محرکی است که افراد را به فعالیت وا می دارد. این محرک معمولاً از جانب سازمان‌های دولتی برای جلب و افزایش مشارکت مردم در امور مختلف در قالب برنامه‌های خاص وارد می شود. این الگو می تواند اجرایی و یا داوطلبانه باشد (همان؛ ص ۵۱). این الگو حول خود سازمان‌های متعددی را شکل داده است که از جمله آنها می توان به شوراهای، شورایاری‌های محله ای، سازمان‌های مردم نهاد و غیره اشاره کرد. تجربه و سابقه این الگوی مشارکتی در اداره شهرها را می توان به زمان مشروطیت و برایانی انجمن‌های بلدی نسبت داد (مهابادی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۶).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی از انجا که یکی از اهداف عمده انقلاب تلاش برای افزایش مشارکت مردم در امور شهر بود، بر این اساس و با توجه به نقش موثر سیاست عدم تمرکز در اداره امور عمومی و ضرورت سپردن امور محلی به دست مردم محل، تشکیل شوراهای اسلامی مردمی مورد توجه قرار گرفت و برای تامین مشارکت مردم در پیشبرد سریع برنامه‌های توسعه جایگاه ویژه ای در قانون اساسی

به خود اختصاص داد. در قانون اساسی «اصول سوم و هفتم و صدم» درباره شوراهای بحث کرده و به روشنی اداره امور کشور را با اتفاقاً به آراء عمومی و مشارکت مردم امکان پذیر دانسته است. سازمان‌ها و انجمن‌های غیردولتی در «اصل ۲۶ قانون اساسی» و «ماده ۹۸ قانون برنامه چهارم توسعه» مورد تاکید قرار گرفته است. سازمان‌های غیردولتی از جمله سازمان‌های تازه تاسیس و نوپا هستند و دارای ویژگیهایی هستند که انها را از سازمان‌های دولتی متمایز می سازد که عبارتند از:

الف- سازمان‌های غیر دولتی با مشارکت داوطلبانه شهروندان شکل می گیرند، یعنی روش شکل گیری و اداره آنها توسط گروهی از مردم و به شکل داوطلبانه است؛ ب- سازمان‌های غیر دولتی متشکل از افرادی هستند که انگیزه بالایی برای فعالیت گروهی در راستای هدف مشخصی هستند و فعالیت آنها معطوف به منافع همگانی است. سازمان غیرانتفاعی، خدمت مدار و توسعه محور که در جهت منافع افراد جامعه عمل می نماید؛ ج- سازمان‌های غیر دولتی غالباً به دنبال سود به معنای درآمد زایی نیستند و اکثراً به اصطلاح غیر انتفاعی هستند. سازمانی که از نظر ساختاری انعطاف پذیر و مردمی است و بدون منفعت طلبی در جهت ارائه خدمات به جامعه تلاش می کند؛ د- غالباً این سازمان‌ها با توجه به اهداف ویژه ای تعریف می شوند و هدف آن توانمندسازی افراد جامعه است؛ ه- سازمانی که به هیچ حزب سیاسی وابسته نبوده و به طور کلی متعهد به خدمت برای توسعه و رفاه اجتماعی است؛ و- سازمان‌های غیر دولتی با اراده دولت‌ها تاسیس نشده و توسط دولت‌ها مدیریت نمی شوند.

مزیت این سازمان‌ها بر سازمان‌های دولتی در این است که این سازمان‌ها می توانند مردم فقیر و افراد آسیب‌دیده و در معرض آسیب را در سطح محدود محله، روستا و غیره شناسایی کرده و به آنها کمک نمایند. این سازمان‌ها به دلیل ماهیت داوطلبی خود با هزینه‌های کمتر، بهترین کارایی

را در خدمت رسانی دارند سازمان های مردم نهاد به وسیله کار با گروههای جامعه مشارکت محلی را ارتقا می بخشد و بر ابتکارات خودبیاری محلی و کنترل برنامه ها تاکید دارند و نهایتاً این سازمان ها متناسب با نیازها و شرایط محلی نوآوری می کنند و خود را با آنها تطبیق می دهند.

مشارکت و سازمان های غیر دولتی

سازمان های غیر دولتی که به طور مخفف NGO خوانده می شود، در ایران با نام سازمان های مردم نهاد یا تشکل های غیر دولتی شناخته می شوند. سازمان های مردم نهاد، اساساً با تاکید بر سه اصل داوطلبانه، غیر انتفاعی و غیر سیاسی تشکیل و تاسیس می گردند و بودجه آنها از راههای ذیل تأمین می شود:

«کمک و هدایای مردمی؛ وقف؛ کمکهای مالی از سازمان های دولتی و غیر دولتی؛ کمکهای مالی از سازمان های بین المللی (با رعایت مقررات مربوطه)؛ وجود حاصل از فعالیتهای سازمان و انجام پروژه در چارچوب اهداف و اساسنامه و آیین نامه سازمان؛ حق عضویت در سازمان.»

ویژگی های تشکل های داوطلب مردمی

تشکل های غیر دولتی برای ادامه فعالیت خود نیازمند ویژگی هایی هستند که ضامن بقا و موقتی آنهاست. رئوس این ویژگ ها عبارتند از:

۱. عضویت در آنها داوطلبانه و اختیاری است.

۲. تعیین اهداف در آنها براساس تعامل میان اعضاء صورت می گیرد.

۳. اعضای آنها روابط افقی و مبتنی بر برابری حقوق با یکدیگر دارند.

۴. کمترین وابستگی را به نهادهای صاحب و اعمال کننده قدرت سیاسی در جامعه یعنی دولت دارند.

۵. برای کسب سود و منفعت فعالیت نمی کنند بلکه اهداف غیر انتفاعی مانند کمک به فقراء، توجه به محیط زیست، بهداشت و غیره را دارند.

۶. به عنوان یک میانجی یا واسطه میان دولت و مردم یا حامیان و گروه های هدف عمل می کنند.

۷. مولد سرمایه اجتماعی که از عناصر ضروری برای دستیابی به توسعه اقتصادی و اجتماعی و عملکرد مطلوب نهادهای دموکراتیک است، می باشد.

بنابراین، تشکل (غیر دولتی) داوطلب مردمی عبارت از نهادهای مستقل، بدون وابستگی به دولت و غیر سیاست که توسط افراد خیرخواه و بشردوست اداره می شود. اعضای تشکل برای انجام هدفی مشترک و معین گرد هم آمده اند تا خدمات مشخصی را به صورت داوطلبانه و غیر انتفاعی انجام دهند و نسبت به مردمی که برای خدمت به آنها اعلام موجودیت نموده اند، همراه با احساس مسئولیت پاسخگو باشند.

مدیریت محیط زیست و اهداف سازمان های غیر دولتی

با توجه به تعاریفی که از سازمان های غیر دولتی انجام شد، اهداف آنها را می توان به طور خلاصه به شرح زیر دانست: توانمند ساختن شهر وندان برای رفع مشکلات خویش به ویژه گروه های محروم؛ سازمان دهی و نهادنیه کردن مشارکتهای شهر وندان؛ ارائه مشاوره به نهادهای دولتی؛ توجه به محیط زیست، کاستن آلودگی های زیست محیطی و کنترل منابع؛ ایجاد ائتلاف بین گروه های کوچک مردم در زمینه های بهداشتی، محیط زیست و مانند آنها؛ کاربرد روش های موثر و کارآمد در انجام امور؛ اشتغال زایی برای فقیران؛ افزایش آگاهی در میان شهر وندان؛ از طریق برنامه هایی مانند برنامه ریزی خانواره؛ کاهش هزینه های انجام امور؛ تشویق ثروتمندان در کمک به فقراء؛ کاهش آلام فقراء، انجام خدمات رفاهی و خیریه ای برای محرومین و معلولین مانند توزیع خوراک.

طبقه بندی تشکل های داوطلب مردمی در ایران سازمان های غیر دولتی را می توان از نظر جهت گیری، سطح عملیات، دامنه فعالیت، موضوع و نوع فعالیت و گروه های هدف طبقه بندی نمود:

۱. سازمان های غیر دولتی از نظر جهت گیری: «الف-

خدمات مورد نیاز فعالیت می کنند. سازمان های معطوف به اجتماع محلی، طبق سندهای UNDP2000، به سازمان هایی گفته می شود که معمولاً توسط داوطلبان تجهیز می شوند، بومی، یعنی متکی به سنت ها یا کارآفرینان اجتماعی درون اجتماع محلی هستند، کوچک، غیررسمی و متکی بر منابع خود می باشند. این سازمان ها با منافع دو جانبی، اغلب به منظور بهبود درآمد اعضای خود تاسیس شده و در برگیرنده فقرا و افراد فاقد قدرت است. (UNDP, 2000). «ب- سازمان های شهر مقیاس»: سازمانهای غیردولتی را که در مقیاس یک شهر فعال هستند دربرمی گیرد. برخی از این سازمانها به خاطر اهداف دیگری شکل گرفته اند و به عنوان یکی از فعالیتهای خود در کمک به فقرا درگیر می شوند، در حالی که برخی دیگر از آنها صرفاً با هدف کمک به فقرا راه اندازی شده اند؛ «پ- سازمان های غیردولتی ملی»: این نوع سازمانها، در محدوده یک کشور فعالیت می کنند. سازمانهای غیر دولتی ملی از سطحی میانی حکایت دارند و به عنوان سازمانهای فرامحلی، تعدادی از سازمان های غیر دولتی محلی را که اهداف کم و بیش مشابهی دارند گرد هم می آورند. سازمان های غیر دولتی ملی، سازمانهایی از قبیل کمیته بین المللی صلیب سرخ و سازمانهای حرفه ای و غیره را شامل می شوند. جمعیت هلال احمر و جبهه سبز ایران از این نوع سازمانها هستند؛ «ت- سازمان های بین المللی»: سازمان هایی هستند که حوزه خود را علاوه بر کشور مبدأ در سایر نقاط دنیا نیز به عنوان کشورهای تحت پوشش تعریف می کند. این سازمانها در نوع خود اغلب کارگزاران قوی و موثری هستند. چنین سازمان هایی نوعاً در کشورهای توسعه یافته اداره و رهبری می شوند و عملیات خود را در بیش از یک کشور در حال توسعه انجام می دهند. (10.cousins wilim.Ibid)

۳. طبقه بنده سازمان های غیردولتی از نظر دامنه فعالیت: مساجد، تکایا، هیات های مذهبی و قهوه خانه ها را نهاده های غیردولتی سنتی

جهت گیری خیرخواهانه»: این نوع سازمان ها اغلب در فعالیت های پدرسالارانه از بالا به پایین، در گیر می شوند و به هدایت فعالیتهایی از قبیل برآوردن نیازهای فقراء، توزیع خوراک، پوشاش یا دارو، تدارک مسکن، حمل و نقل، مدرسه می پردازند. چنین سازمانهایی ممکن است در جریان مصائب طبیعی و انسان ساخت نیز، فعالیت های امدادی به عهده بگیرند؛ «ب- جهت گیری خدماتی»: فعالیت این دسته از سازمانهای غیردولتی در حوزه بهداشت، برنامه ریزی خانواده و یا خدمات آموزشی تعریف می شود که در این فعالیتها سازمان مربوطه برنامه را طراحی می کند و انتظار می رود که مردم در اجرای آن و نیز دریافت خدمات مشارکت کنند؛ «پ- جهت گیری مشارکتی»: در این جهت گیری مردم محلی با کمک های نقدی، ابزار کار، زمین، مواد، نیروی انسانی و غیره در پروژه های خود دیار درگیر می شوند. در پروژه های توسعه محلی، مشارکت با تعریف نیاز شروع می شود و در مراحل برنامه ریزی و اجرا ادامه می یابد. تعاوی ها اغلب جهت گیری مشارکتی دارند؛ «ت- جهت گیری توانمندسازی»: هدف ایندسته از سازمان ها، علاوه بر کمک به مردم فقیر برای درک شفاف تر عوامل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، تقویت آگاهی آنان از قدرت بالقوه شان برای کنترل زندگی خود می باشد.

۲. سازمان های غیر دولتی از نظر سطح عملیات: «الف- سازمان های معطوف به اجتماع محلی»: این نوع سازمان ها از ابتکارهای خود مردم نشأت می گیرند. باشگاه های ورزشی، سازمان های زنان، سازمان های همسایگی و سازمان های مذهبی یا آموزشی را شامل می شوند و از تنوع زیادی برخوردارند که تعدادی از آنها از سوی سازمان های غیر دولتی ملی یا بین المللی یا کارگزاری های دو جانبه حمایت می شوند و برخی دیگر از آن ها از کمک خارجی (دیگران) بی نیازند. تعدادی از آنها برای ارتقای آگاهی فقرای شهری یا کمک به آنان در فهم حقوق شان برای دستیابی به

سازمان ها را به دو گونه سازمان های اجرایی و ترویجی طبقه بندی کرده است:

۱. سازمان های اجرایی بر اساس گستره فعالیت به چهار دسته سازمان های غیردولتی محله محور، سازمان های غیردولتی شهر مقیاس، سازمانهای غیردولتی ملی و سازمان های غیردولتی بین المللی تقسیم می شوند.
۲. سازمان های ترویجی به موضوع فعالیت سازمان ها اشاره دارد.

«کلارک» بر اساس فعالیت، سازمان های غیردولتی را به شش گروه:

۱. سازمانهای رفاهی،
۲. سازمانهای فعال در زمینه نوآوری های فنی،
۳. پیمانکاران خدمات دولتی،
۴. سازمانهای توسعه که حول محور خودیاری، توسعه اجتماعی و ایجاد دموکراسی فعالیت دارند،
۵. سازمانهای حمایت از فقرا و
۶. گروهها یا شبکه های حمایتی تقسیم می کند.

بر اساس موضوع فعالیت، سازمان های غیردولتی را می توان به چهار دسته:

۱. «سازمانهای تبلیغاتی»،
۲. «سازمانهای تخصصی»،
۳. «سازمانهای عام» و
۴. «سازمانهای بشردوستانه» طبقه بندی کرد.

به لحاظ جهت گیری سازمان های غیردولتی را می توان در چهار گروه:

۱. «جهت گیری خیریه»،
۲. «جهت گیری خدماتی»،
۳. «جهت گیری مشارکتی» و
۴. «جهت گیری توامندسازی» طبقه بندی کرد.

سازمانهای غیردولتی با ایفای نقشهای نظارتی، بسیج، جذب و هدایت منابع انسانی، مادی و معنوی می توانند بهترین نمود از مشارکت مردمی باشند که با انسجام بخشی به گروههای انسانی هم هدف، راه گشای دستیابی به اهداف توسعه پایدار در منابع ملی باشند. سازمانهای غیردولتی در کنار بخش قدیمی می دانند و پس از آن صندوق های قرض الحسن، خیریه ها، انجمن های اسلامی و حتی دوره های فارغ التحصیلی در دوران بعدتر و سپس اتحادیه ها، اصناف و نظام های صنفی و مهندسی وغیره، شکل های جدیدتر سازمان های غیردولتی یا مردم نهاد می باشند. بنابراین سازمان های غیردولتی را به لحاظ قدمت و نوع و دامنه فعالیت «الف- تشکل های سنتی»؛ داشتن ارتباط مستحکم و مداوم با مردم؛ اتکا به کمک های مردمی و خصوصی برای تأمین نیازهای مالی؛ تأکید بر نیازهای مبرم مردم؛ ارائه خدمات مشخص و ملموس؛ مقاومت و دوام در برابر فشارها و محدودیتهای دولتی و محیطی (با اتکا به نیروی ایمان مذهبی)؛ «ب- تشکل های نوین» (مدرن): از نظر تعداد رو به افزایش هستند؛ اکثراً اتکا و وابستگی زیادی به دولت دارند؛ بیشتر به روندهای بین المللی تکیه می کنند و کمتر به نیازهای مردم؛ برخی از آنها از ظرفیتهای بالای فنی برخوردار هستند؛ اکثر آنها با زبان و رفتار دولت و مؤسسه های بین المللی آشنا هستند. موضوع و نوع فعالیت سازمان های غیردولتی و گروه های هدف آن ها از تنوع بسیار زیادی برخوردار است؛ کارگزاریهای امدادی و رفاهی؛ سازمانهای نوآور فنی؛ پیمانکاران خدمات عمومی؛ کارگزاریهای توسعه مردمی؛ سازمانهای خودجوش توسعه؛ گروهها و شبکه های مدافع وضعیت موجود سازمان های غیردولتی نهادها و تشکل های مردمی را می توان در دو گروه سنتی و مدنی طبقه بندی کرد. اطلاعات دقیقی از نهادهای مردمی سنتی به دلیل غیررسمی بودنشان در دست نیست اما از سازمان های مدنی و یا از سازمان های غیر دولتی به خاطر بعد رسمی و ثبت آنها می توان اطلاعات نسبی ارائه کرد. سازمان های غیردولتی را می توان بر اساس معیارهای گوناگون از جمله فعالیت، موضوع فعالیت و سطح فعالیت به گونه های مختلفی تقسیم کرد. بانک جهانی این

به دلیل زمینه های ریشه دار فرهنگی و اجتماعی، بیشترین زمینه های فعالیت سازمان های غیردولتی در حوزه های اجتماعی و خیریه و حمایتی است. بنابراین ظرفیت های مناسب در این زمینه ها در سازمان های غیردولتی وجود دارد که می توان آنها را در راستای «بهبود وضعیت زیست محیطی» بسیج کرد.

مشارکت در مدیریت زیست محیطی
به دنبال طرح مقوله مشارکت و محافظت از محیط زیست و رواج فرهنگ زیست محیطی نظریه ها و دیدگاه های گوناگونی مطرح گردیده است. در ادامه به اختصار نظریات مهم و مرتبط شامل «نظریه های جامعه شناختی محیط زیست»، «نظریه جمعیت شناختی»، «نظریه های آموزشی»، «نظریه های فرهنگی» و «نظریه اکوفمنیست» بیان می شود:
۱. نظریات جامعه شناختی: با توجه به تحولاتی که در سالهای اخیر صورت گرفته رابطه جامعه شناسی و محیط زیست شهری نزدیکتر شده و جامعه شناسان در نظرات خود به محیط زیست شهری و ارتباط آن با انسان و جامعه پرداخته اند. برای نمونه به نظر مارکوزه می توان اشاره داشت. مارکوزه معتقد است "تفکر و عمل باید تغییر یابد، تغییر دیدگاه کمی و مصرف مداری به زیبایی شناختی، اساس این دگرگونی می باشد. وی جنبش زیست محیطی را جنبش رهایی بخش سیاسی و روانشناسی می بیند". همچنین نظریات مختلفی وجود دارد که نشان دهنده ارتباط عوامل اجتماعی و فرهنگی با ارتقاء محیط زیست شهری می باشد. از

خصوصی و دولت، رکن سوم توسعه پایدار را تشکیل می دهد.^۱

بر اساس اطلاعات مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۳، ۷۹۵۳ سازمان غیردولتی در ایران فعالیت داشتند که ۵۳ درصد آنها به ثبت رسیده و ۴۷ درصد به ثبت نرسیده است. ۸۹ درصد سازمان ها دارای مجوز و ۱۱ درصد بدون مجوز بودند. ۹۲ درصد دارای فعالیت مستمر و ۸ درصد دارای فعالیت غیرمستمر هستند. ۱۶ درصد سازمان های فعال در کشور در تهران مشغول فعالیت هستند که ۷۱ درصد آنها به ثبت رسیده و ۲۹ درصد ثبت نشده اند. همچنین ۹۱ درصد دارای مجوز و ۹ درصد بدون مجوز هستند. تعداد نیروی انسانی فعال در سازمان های غیردولتی در کل کشور ۲۹۱۲۷۱ نفر است که از این تعداد ۱۴ درصد به صورت پاره وقت و ۸۶ درصد به صورت تمام وقت مشغول به فعالیت در سازمان هستند. ۴۹ درصد فعالان از زنان و ۵۱ درصد از مردان است. از کل نیروی انسانی فعال در سازمان های غیردولتی ۲۲ درصد دارای تحصیلات زیر دیپلم، ۳۷ درصد دیپلم و فوق دیپلم، ۳۲ درصد لیسانس و فوق لیسانس، ۸ درصد دکتری و ۱ درصد دارای تحصیلات حوزوی هستند. تعداد نیروی انسانی فعال در سازمان های غیردولتی در تهران ۸۷۴۳۹ نفر (معادل ۳۰ درصد نیروی انسانی کل کشور) است که ۶۲ درصد آنها از فعالان زن و ۳۸ درصد از فعالان مرد است. ۱۵ درصد به صورت تمام وقت و ۸۵ درصد به صورت پاره وقت مشغول به فعالیت هستند.

اطلاعات موجود نشان می دهد که در کشور ما

۱. سازمان های غیردولتی در ایران در عرصه های متنوعی فعالیت می کنند. ۳۱ درصد در حوزه آموزشی، ۲۶ درصد در حوزه اجتماعی و مشخصا ۸ درصد از آنها در حوزه آسیب دیدگان اجتماعی، ۳ درصد در زمینه بهداشت و درمان، ۱۹ درصد در حوزه های مالی و قرض الحسن، ۷ درصد در زمینه توان بخشی، ۲۲ درصد در زمینه های حمایتی، ۱۳ درصد در زمینه علمی و پژوهشی، ۳ درصد در زمینه عمران و آبادی، ۳۷ درصد در حوزه فرهنگ، ۸ درصد در امور گردشگری، ۸ درصد در زمینه محیط زیست، ۱۴ درصد در زمینه های مذهبی، ۲۵ درصد در زمینه امور خیریه، ۱۰ درصد در حوزه ورزش، ۱۱ درصد در حوزه هنر مشغول به فعالیت هستند. حوزه های فرهنگی، اجتماعی، آموزشی، امور خیریه، حمایتی و مذهبی از مهمترین حوزه های فعالیت سازمان های غیردولتی در کشور است. در تهران حوزه های فرهنگی (۳۱ درصد)، اجتماعی (۲۴ درصد) و مشخصا ۶ درصد از آنها در زمینه آسیب دیدگان اجتماعی، امور خیریه (۲۵ درصد)، بهداشت و درمان (۲۱ درصد)، حمایتی (۲۳ درصد) و علمی و پژوهشی (۲۲ درصد) از مهمترین حوزه های فعالیت سازمان های غیردولتی محسوب می شوند.

۲. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه ر.ک: پولادی، ا. (۱۳۸۹). طرح پژوهشی بررسی نقش اجتماعی فرهنگی زنان شهر مشهد در ارتقاء کیفی محیط زیست شهری، مدیریت توسعه و پژوهش شهرداری مشهد.

توجهی را بدباند داشته است. با استفاده از این یافته‌ها می‌توان گفت، معلمینی که دوره آموزشی ضمن خدمت را در آموزش محیط زیست شهری گذرانیده‌اند، گرایش بیشتری به توسعه افکار مثبت نسبت به موضوع محیط زیست شهری خواهند داشت.

۳. «نظريات فرهنگی»: افراد بسياري در مورد فرهنگ و تأثير آن بر فرد و تأثیرپذيری آن، تحقيق و بررسی کرده‌اند. اما نقطه مشترک آنها تعامل بين انسان و فرهنگ بوده است. به منظور بررسی ارتباط فرهنگ با رفتار محیط زیست شهری و ارتقاء آن از دو نظریه استفاده شده، که در ادامه به توضیح آنها پرداخته می‌شود. بسياري از رفتارهای آلوده کننده محیط زیست شهری ناشی از تأخیر فرهنگی می‌باشد. اصلاح و بالا رفتن سطح فرهنگ زیست محیطي نه تنها موجب کاهش آلودگی می‌گردد بلکه گرایش مردم نسبت به کنترل و تحت فشار قرار دادن عوامل نهادی آلودگی نیز افزایش می‌يابد. عقب ماندگی جوامع جهان سوم، موجب می‌گردد تا برای پیشرفت، به اقدامات خشونت‌آميز دست بزنند و همین اقدامات، تعادل نظم، طبیعت و فرهنگ را بر هم می‌زنند. در نظریه دوم بر آداب و رسوم و عرف‌های اجتماعی تأکید کرده‌اند.^۳ بر اساس اين نظریه چهارچوب نگاه انسان و دانش آنها نسبت به جهان و همچنین تصورات و آرزوها، توسط محتواي فرهنگی ساخته می‌شود که در آن زندگی می‌کنیم. بدین طریق درباره جهان، آموزش می‌بینیم. به نظر آنها حتی پاسخ‌های عاطفی مردم، يك محصول فرهنگی شناخته می‌شود. براساس چنین نظراتی می‌توان نتيجه گرفت که مردم بر اساس فرهنگ خود، عمل می‌کنند و رفتار محیط زیست شهری

آن جمله می‌توان به نظریه تقسیم کار امیل دورکیم اشاره کرد. دورکیم جوامع را به دو نوع تقسیم کرده و برای هر یک، همبستگی خاصی را مطرح کرده است. «در جوامع کهن و گذشته که تقسیم کار وجود نداشته، همبستگی مکانیکی خودبخود حاکم بوده، اما در جوامع جدید و پیشرفتی که تقسیم کار از مشخصات آن است، همبستگی ارگانیک یا اندامی حاکم می‌باشد». بر طبق این نظریه مردم جامعه امروزی خود را فقط مسئول امور مربوط به خودشان می‌دانند و برای هر کاری از نهاد، واحد یا شخص به خصوصی انتظار دارند و همین مسئله در خصوص مسائل محیط زیست شهری نیز حاکم است. یعنی آنچه مربوط به محیط زیست شهری می‌باشد، جزء وظایف نهاد یا سازمانی خاص می‌دانند و به راحتی از آن حیطه کنار می‌کشند. در واقع همان همبستگی ارگانیکی بر دنیای امروز حاکم است. «فیش باج و آجزین» در دهه ۹۰ بر اساس تحقيقات خود اظهار داشتند که پایگاه اجتماعی، اقتصادی افراد در نگرش آنها نسبت به انرژی و مصرف آن مؤثر می‌باشد و همین امر یک رابطه غیرمستقیم را بین وضعیت اجتماعی و اقتصادی فرد با مصرف انرژی و استفاده از طبیعت برقرار می‌کند. بر اساس این نظریه می‌توان نتيجه گرفت که پایگاه اقتصادی و اجتماعی فرد به نوع تفکر و رفتار وی تأثیر می‌گذارد و محیط و طبیعت، يكی از نقاط دایره رفتاری شخص می‌باشد.^۱

۲. «نظريات آموزشي»: «هانشل»^۲ نشان داد که آموزش ضمن خدمت محیط زیست تأم با مطالع تكميلی کلاس از نظر افزایش اطلاعات و اتخاذ گرایشات مثبت در قبال محیط زیست شهری و آگاهی از نقش انسان در برابر آن، دستاوردهای قابل

۱. برای اطلاعات بيشتر در اين زمينه ر.ک: (۱۳۸۰)، ج.، (بری، ر.). محیط زیست و نظریه اجتماعی، حسن پویان و نیره توکلی، چاپ اول؛ و (۱۳۷۹)، ل.، (۱۳۷۹). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی. محسن ثلاثی، چاپ هشتم، انتشارات علمی.

2. Hanshel

۳. برای اطلاعات بيشتر در اين زمينه ر.ک: پولادی، ا.، (۱۳۸۹). طرح پژوهشی بررسی نقش اجتماعی فرهنگی زنان شهر مشهد در ارتقاء کيفي محیط زیست شهری، مدیریت توسعه و پژوهش شهرداری مشهد.

2. Daniel bautkin

انعکاسی از فرهنگ حاکم بر جامعه می‌باشد، با استفاده از عقیده و باور مردم، می‌توان نگرش و رفتار آنها را تغییر داد و این امر در حوزه محیط زیست شهری نیز امکان‌پذیر می‌باشد.

۴. «نظریات جمعیت شناختی»: طبق نظر «بوتکین»^۴ یکی از عوامل ایجاد بحران محیط زیست شهری، جمعیت می‌باشد. از زمان آفرینش انسان، پیوند در جنس زن و مرد نیز همراه آدمی بوده و این پیوند، تولد انسانهای دیگری را بدنبال داشته است و دوباره پیوند و دوباره تولد و این چرخه همچنان ادامه داشت و هیچ کس به این موضوع فکر نمی‌کرد آیا زمین، گنجایش افزایش ساکنی‌ش را دارد؟ در سال ۱۷۹۸ هیچکس همانند «مالتوس» بطور جدی و رسمی، بحران جمعیت را مطرح نکرده بود «اصل نظریه او حول این محور می‌چرخد که علی‌رغم افزایش هندسی جمعیت، منابع غذایی به شکل حسابی، افزایش می‌یابد که نهایتاً در صورت افزایش جمعیت دنیا با کمبود غذا مواجه خواهد شد و این کمبود، سایر منابع را تهدید می‌کند و بقای انسان دچار اختلال می‌شود». با توجه به آنکه میزان جمعیت بر محیط زیست شهری آن منطقه مؤثر است، باید با اجرای برنامه‌ریزی‌های صحیح از افزایش جمعیت منطقه جلوگیری کرد.

۵. «نظریات اکوفمنیست»: محیط و طبیعت جزء مواردی می‌باشد که متأثر از رفتارهای مستقیم و غیرمستقیم مردان و زنان است و تفکر، رفتار و بینش این دو جنس، بر چگونگی و کیفیت محیط زیست شهری، مؤثر خواهد بود. «زمزمی رویتر» معتقد است که متصل کردن حرکت زیست بودم شناختی و جنبش فمنیستی، یکی از شروط پیروزی هر دو جنبش می‌باشد. محیط زیست شهری را نمی‌توان به دور از جنسیت مورد بررسی قرار داد. طرفداران جنبش فمنیستی و جنبش طرفداران محیط زیست شهری به منظور برتر نشان دادن نگرش زیست شهری زنان بر مردان، کلماتی مانند زمین بکو، مام زمین، تأکید کرده‌اند، چراکه اینگونه واژه‌ها

سطوح مشارکتی در مدیریت زیست محیطی

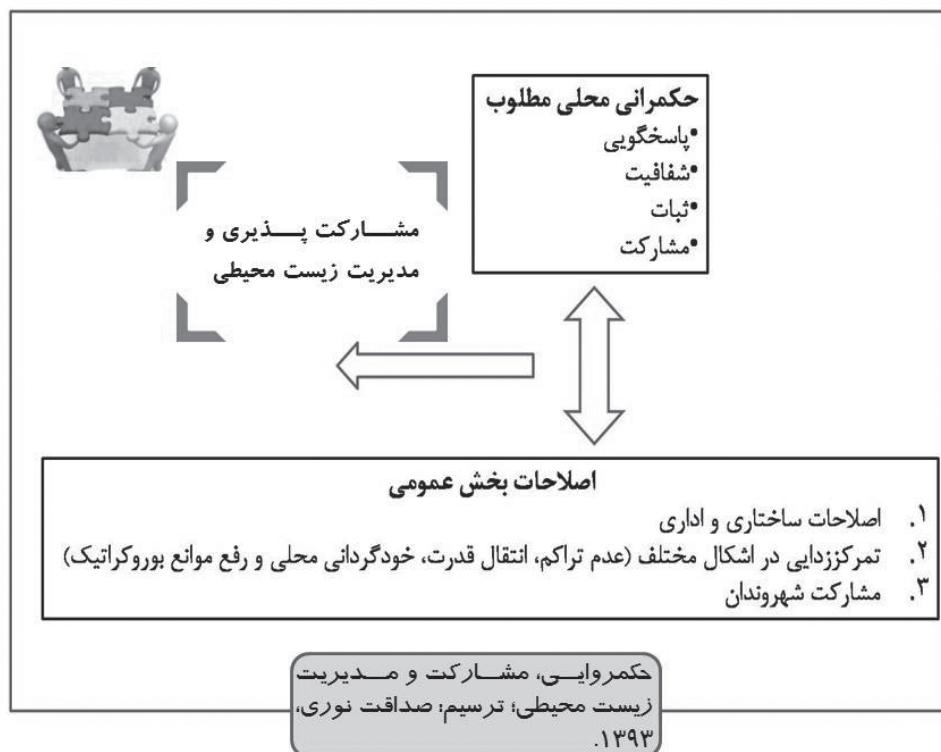
۱. «سطح اول: مشارکت از نوع مشاوره‌ای»: این همکاری و مشارکت با هدف مبادله اطلاعات بین سازمان‌های دولتی و غیردولتی انجام می‌گیرد. در این مشارکت، روابط و مناسبات سازمان‌های مردم نهاد با سایر سازمانها گسترش می‌یابد. برای عملی کردن این سطح از مشارکت، دو طرف با برگزاری سمینارها، کارگاه‌های آموزشی،

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۸ بهار
No.38 Spring 2015

۲۹۳

۳. «سطح سوم: مشارکت در کنار یکدیگر و تکمیلی»:
در این سطح از مشارکت، دو طرف مشارکت-سازمان های دولتی و غیردولتی- با حفظ استقلال ایده ها و دیدگاه های خود، با تعریف چارچوب و برنامه ای مشترک، تلاش های هدفمند خود را برای حمایت از یکدیگر مشخص و پیگیری می کنند. در این سطح هر یک از دو طرف دارای علائق متفاوتی هستند ولی برای دست یابی به کنشی مشترک، این علائق را هدایت و برنامه ریزی می نمایند. تعریف و برنامه ریزی شیوه انجام و تحقق بخشیدن به اهداف مشترک، تدوین راهکارهای حمایتی، توسعه توان و ظرفیتهای دو طرف، از زمینه هایی اساسی می باشند که در این سطح از مشارکت لازم است.
۴. «سطح چهارم: مشارکت از نوع عملگرایی»: در این سطح از روابط، هر دو طرف نسبت به همکاری میان یکدیگر، تسهیم در یک دیدگاه مشترک، اتخاذ اهداف مشترک، اجرای طرحهای عملی در سطوح یک برنامه و امثال آن با یکدیگر همکاری و اتفاق
- گردهمایی های مشورتی و امثال آن افکار و ایده های خود را با یکدیگر مبادله می کنند. به این ترتیب، آنان از نقطه نظرات یکدیگر درباره مسائل مشترک مورده بحث، مطلع می شوند. از عوامل ارزیابی میزان عملی شدن این سطح از مشارکت، استمرار در فعالیتهای مشترک، تسهیم هزینه ها، بازبودن و گشودگی محیط جلسات، (به نحوی که حق اظهارنظر و مبادله اطلاعات به هر دو طرف داده شود) و همکاری و تشریک مساعی است.
۲. «سطح دوم: مشارکت از نوع هماهنگ سازی»: این سطح از همکاری و مشارکت با هدف هماهنگ سازی فعالیت ها انجام می گیرد. این همکاری باعث کارایی بیشتر سازمان ها در مواجهه با مسایل پیشرو می گردد. این نوع مشارکت معمولاً در بروز حوادث غیرمتوجه نظیر بلایای طبیعی و یا آتش سوزی انجام می گیرد. این سازمانها با ایجاد کمیته های مشترک می توانند در یاری رسانی به مردم نقش اساسی ایفا می نمایند.



نمودار ۵. رابطه حکمرانی محلی مطلوب، مشارکت و مدیریت زیست محیطی؛ مأخذ: نگارندگان.

شهری را تاحد زیادی تبیین می کند. برای اداره امور عمومی شهری دو پارادایم (سرمشق) وجود دارد. در پارادایم نخست که «حکومت» نام دارد، شهرداری مسئولیت تمام امور را بر عهده گرفته، موظف است تا تمامی خدمات را برای مصرف جامعه مدنی یا شهروندان فراهم کند. این پارادایم به سبب مسائلی مانند پیچیدگی روزافزون زندگی و کاهش توان مدیریت ها در حل مسائل شهری و از بین بردن یا تضعیف قوه استقلال و ابتکار عمل شهروندان مورد چالش های جدی قرار گرفته است. در پارادایم دوم که «حکومتداری» یا «حکومت مردم دار» نام دارد، بازیگر عرصه توسعه و اداره امور عمومی دیگر تنها دولت نیست.

در کنار دولت اعم از ملی و محلی، دو بازیگر به نام های «جامعه مدنی» و «بخش خصوصی» وجود دارند. این سه بازیگر باید با شرارت با یکدیگر به حل چالش های پیچیده جامعه و امور عمومی پردازنند. جامعه مدنی در بردارنده سازمان های غیر دولتی گروه ها و اجتماعات محلی سازمانهای داوطلبانه مردمی نهادهای دانشگاهی و تحقیقاتی، رسانه های جمعی، گروه های مذهبی و سازمان های مدنی است. منابع این نهادهای مدنی در مدیریت شهری، دارایی های اجتماعی و فرهنگی است.

با نگاهی به پیشینه حرکت های مردمی در ایران و شناخت حوزه های مشارکت و عدم مشارکت مردم، علت غیر مشارکتی خواندن جامعه ایران به خوبی مشخص می گردد. در ادامه به برخی از پیشنهاداتی که نظام مدیریت مطلوب شهر یا حکمرانی شهری باید و شاید می تواند با بهره گیری از ارگانها و سازمان های مردم نهاد در بهبود کیفیت زندگی مورد توجه قرار دهد، عبارتند از:

۱. با مشارکت شهروندان و سازمانهای مردم نهاد در مدیریت، احساس مالکیت در شهروندان محلی نسبت به طرحها و برنامه های مدیریتی شهر ایجاد می شود، پس آنها وادار به تفکر می شوند و از تفکر خود در جهت رشد و بهبود کیفیت زندگی شهر و

نظر دارند. روابط و مکانیزم های استفاده شده در این سطح از مشارکت در جهت تسهیل دست یابی به اهداف جمعی نهادینه شده اند. هدف این سطح از همکاری، برنامه ریزی بلندمدت پروژه های مشترک و پیگیری برنامه مصوب به طور همگام و مستمر بالتخاذ روش تصمیم گیری مشترک در پیشبرد آنها است.

۵. «سطح پنجم: مشارکت از نوع نهایی»: این رابطه احتمالاً بالاترین شکل و سطح از همکاری میان سازمانهای غیردولتی و دولتی را شامل می شود که در آن هر دو طرف یکدیگر را به عنوان بخش های لازم و ملزم در فرایند توسعه و دستیابی به اهداف و دیدگاه های مشترک می بینند. در این سطح از همکاری هردو سازمان با یکدیگر براساس نظم و ترتیبی پایدار و بلندمدت و استراتژیک و با توجه به جنبه های مختلف زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کار می کنند. در این سطح از مشارکت، سازمانهای غیردولتی به منابع دولتی امکان دسترسی دارند و به این سازمانها، فرصت و امکان مشارکت کافی و موردن درخواست آنها در تنظیم و برنامه ریزی سیاستها و فرایند تصمیم گیری محلی و ملی داده شده است. هدف از این نوع همکاری برنامه ریزی، تصمیم گیری و اجرای امور به شیوه استراتژیک می باشد. مشخصه این شیوه مشارکت و همکاری، نهادینه شدن روابط کاری بین آنها در بلندمدت است که این روابط در بیشترین جنبه های زندگی جمعی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی قابل پیگیری و مشاهده می باشد. بدین ترتیب می توان گفت که سازمان های دولتی و غیردولتی با توجه به اهداف و استراتژی های سازمانی خود می توانند همکاری خود را در سطوح مختلف تعريف نمایند.

نتیجه گیری و جمعبندی

شناخت سازمان های غیردولتی یا مردم نهاد، ویژگی های آنها، اهداف و نوع و زمینه فعالیت هایشان، لزوم بکارگیری سازمان های غیردولتی در حکمرانی

و بزرگی سازمان‌های مشارکتی خاصه در مقوله مشارکتهای زیست محیطی است. سازمانهای کوچکتر در به کار انداختن مدیریت مشارکتی کامیاب ترند. در واحدهای کوچکتر تماس‌ها چهره به چهره شدنی تر است، پیوندها خصوصی تر هستند، تصمیم‌گیری می‌تواند بی‌درنگ تر مسؤولانه شناخته شود، و هم‌آهنگی در زمینه فعالیتهای زیست محیطی آسانتر می‌گردد. بر همین پایه، در واحدهای بزرگ مشارکت باید تحت ساختاری فشرده تر و دورتر از دسترس همگان باشد، گرچه زنجیره از گروههای کوچک به صورت «گیرندهای پیونده» در هر رده بالاتر سازمانی می‌تواند یک روش از میان بردن این دشواری باشد. با این همه، در بخش سازمان‌های بزرگ به ندرت می‌توانند چنین زنجیره‌ای از گیره‌های پیوند میان گروههای کوچک را فراهم آورند. فن شناسی و فراگرد فعالیتهای زیست محیطی در حوزه ابعاد و سطح نیز بر سرنوشت مشارکت اثر می‌گذارند. این اثرها را می‌توان به چهار دسته عمده از مقتضیات بخش کرد: ۱) هرگاه فراگرد فعالیتهای زیست محیطی شهروندان را در واحدهای کار به صورت چهره به چهره نزدیک کند و نه آنکه آنان را از هم جدا سازد، مشارکت مطلوب خواهد بود و خواهان خواهد داشت؛ ۲) مشارکت در زمینه فعالیتهای زیستی آنگاه هوادار پیدا می‌کند که ساختار قدرت درونی شهر و مدیریت شهرها و تدبیر امور محلی به صورت خودکامه نباشد؛ ۳) بهره‌گیری از انگیزه‌های فردی (دینی و اجتماعی و رسالت‌های فرهنگی) می‌تواند در این زمینه تاثیرگذارتر باشد؛ ۴) مشارکت خواهان خواهد داشت هر گاه که فراگرد کار را بتوان جدا و باز کرد، بی‌آنکه برای جمع وجود کردن آن به فراگرد پر زحمت هماهنگی نیاز باشد که این امر تاکیدی بر زمینه سازی مشارکت زیست محیطی در مقیاس محلی و در سطح محلات شهری است.

ب) جهت گیری در مشارکت زیست محیطی: شهروندان باید در جهت مساعد در فعالیتهای محیط

محله خود استفاده می‌کنند.

۲. از آنجایی که همواره مدیران شهری با تمامی تجربیات شان بر تمامی جوانب کارها اشراف و تسلط کامل ندارند، از این رو شهروندان و روسای سازمانهای مردم نهاد محلی که در رابطه با اجرای کار همکاری دارند، مطمئناً بهتر از مدیران شهری در رابطه با رضایت و منافع خود می‌توانند پیشنهادهای مناسب داشته باشند.

۳. با اجرای نظام پیشنهادات به عنوان یک فرآیند، هم شهروندان در سرنوشت خود و شهرشان شریک می‌شوند و هم با طرح هدف‌های عالی و بلند مدت برای اداره و تدبیر امور محلی باعث مدیریت زیست محیطی شهر شده و بهبود فرایندهای مشارکتی در زمینه محیط زیست را به دنبال دارد.
بر این اساس بهره‌گیری از عوامل نهادی زیر در زمینه مدیریت زیست محیطی شهر لازم بنظر می‌رسد:

«عوامل نهادی در مشارکت زیست محیطی»: شرایط اجرای مشارکت بر حسب ویژگی‌های هر جامعه متنوع‌اند، اما همه باید به سمت برنامه‌های واقعی زیست محیطی که مستلزم سیاست‌گیری اساسی است، پیش‌روند. علاوه بر اراده سیاسی دولت در ارتقا میزان سطح زیست محیطی زندگی در شهرها، و ایزارهای قانونی و نهادهای مناسب اجتماعی (در زمینه محیط زیست) که مکمل فرآیندهای سنتی اداری باشند، شرایط دیگری نیز درباره شرکت کنندگان باید وجود داشته باشند. در مجموع؛ «مدیریت مشارکتی زیست محیطی» به سه اقتضا وابسته است: «ساختار، جهت گیری و فراگرد»؛ بدین معنی که هر گاه بنگاهی یا انجمن مردم نهاد محلی برخی ویژگی‌های هوادار را در قالب ساختار، جهت گیری مدیران و شهروندان، فراگرد مشارکت واقعی و فراگردهای تصمیم‌گیری باید به کار گرفته شوند، آشکار سازد، احتمال کامیابی فزونی خواهد یافت.

الف- ساختار: آشکارترین متغیر ساختاری اندازه

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۸ بهار ۹۴
No.38 Spring 2015

۲۹۵



مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۸ بهار ۹۴
No.38 Spring 2015

۲۹۶

دولتی درباره آنها، این می‌تواند به خودی خود یک سد و مانع عمدۀ به شمار آید. لذا همانند ساختار، جهت‌گیری‌های شهروندان نیز نمی‌توانند به تنها یک کامیابی مدیریت مشارکتی در زمینه زیست بوم و حفظ و نگهداری و پالایش آن را فراهم کند.

عوامل گرایشی مشارکت شهروندان در مدیریت زیست محیطی و بهره‌گیری از توانش‌های آنها، نیز عبارتند از:

علاوه بر بستر نهادی مناسب برای انجام کنش مشارکتی، وجود برخی گرایش‌ها نیز در افراد ضروری است. لذا، برنامه‌ریزی در جهت ایجاد عوامل گرایشی لازم برای تحقق مشارکت در مدیریت انکارناپذیر است. «پی‌آمد روانشناختی شهروندان» در مدیریت پشتیبان، ایجاد انگریش و احساس «مشارکت» است که برای شهروندان فراهم می‌آید و انان را به سمت مشارکت بیشتر سوق می‌دهد. بر این پایه می‌توان گفت که مشارکت یک درگیری ذهنی و

زیستی توجیه باشند؛ این نکته بدین حقیقت اشاره دارد که مشارکت تنها یک ابزار عقلانی نیست، بلکه یک فراگرد اجتماعی نیز هست. جهت‌گیری‌ها و گرایش‌های بسیاری وجود دارند که بر کامیابی مدیریت مشارکتی اثر می‌گذارند: «۱. پشتیبانی مدیریتی: مانند همه کوشش‌هایی که برای دگرگونی سازمانی صورت می‌گیرد، مشارکت از نظر نوعی، نیاز به پشتیبانی مدیریت شهری بلندپایه دارد؛ ۲. سبک مدیریتی: سبک کار مدیران شهر در زمینه محیط زیست و بسترسازی در زمینه مشارکت‌کنندگان زیستی، باید مشارکت جو باشد.

(ج) فراگرد در مشارکت زیست محیطی: سومین دسته مقتضیات ضروری و بنیادی به خود فراگرد تصمیم‌گیری باز می‌گردد. گاهی نیازمندی‌های آشکار فراگرد سازمانی، مانند سری بودن کار به طور کلی مشارکت در تصمیم‌گیری را از میان بر می‌دارد. با توجه به قانونهایی که درباره سری بودن کار به تصویب می‌رسد و حساسیت سازمانهای

عاطفی شهروندان در موقعیتهای گروهی است که آنان را بر می‌انگیزد تا برای دستیابی به هدفهای گروهی یاری دهند و در مسئولیت کار شریک شوند. در عین حال، در حیطه‌ی شناسایی عوامل گرایشی، صاحب‌نظران و محققان عوامل متعددی را بررسی کرده‌اند که نشان از تعدد این عوامل دارد، برخی متغیرهای مستقل موثر تشخیص داده شده در ایجاد حس مشارکت شهروندان عبارتند از: درآمد، تحصیلات، نژاد، شغل، جنسیت، سن، وضعیت تأهل، کسب پاداش و رضایت، مذهب و ایدئولوژی، استفاده از رسانه‌ها، پایگاه اجتماعی - اقتصادی، آگاهی اجتماعی و دسترسی به اطلاعات، سنت گرایی و سرنوشت گرایی، ویژگی‌های شخصیتی، انگیزه‌ی پیشرفت.

منابع و کتاب‌شناسی

۱. اردشیری، مهیار، (۱۳۸۳) «تنگناهای ساختاری در نظام برنامه‌ریزی کشور»، مجموعه مقالات همایش مسایل شهرسازی ایران، جلد ۳: نظام برنامه‌ریزی، انتشارات دانشگاه شیراز.
۲. اطهاری، کمال (۱۳۸۶) «حاکمیت و ضرورت احیای حوزه عمومی، فصلنامه جستارهای شهرسازی»، شماره ۱۹ و ۲۰، بهار ۱۳۸۶.
۳. اورانجی، مارک، (۱۳۸۷) «برنامه‌ریزی و چرخش پسامدرن: در کتاب آینده برنامه‌ریزی»، مترجم: عارف اقوامی، انتشارات آذرخش، تهران.
۴. آخوندی و دیگران، (۱۳۸۷) «آسیب شناسی مدل اداره شهر در ایران»، مجله پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۶۳.
۵. بادکوبی، ا. م. هادی پور و ش. پور ابراهیم (۱۳۷۹) ارزیابی وضعیت آگاهی آموزگاران مقطع دبستان شاغل در مناطق آموزش و پرورش شهر تهران، فصلنامه علمی محیط زیست. شماره ۳۳.
۶. بانک جهانی، (۱۳۷۹) «نقش دولت در جهان در حال تحول»، ترجمه مرکز پژوهش‌های اقتصادی، تهران.
۷. برک‌پور، ناصر، (۱۳۸۱) «گذار از حکومت شهری فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۸.
۸. برک‌پور، ناصر و ایرج اسدی، (۱۳۸۸) «مدیریت و حکمرانی شهری»، انتشارات دانشگاه هنر، تهران.
۹. پولادی، ا. (۱۳۸۹) طرح پژوهشی بررسی نقش اجتماعی‌فرهنگی زنان شهر مشهد در ارتقاء کیفی محیط زیست شهری. مدیریت توسعه و پژوهش شهرداری مشهد.
۱۰. ترنر، مارک و دیوید هیوم، (۱۳۸۴) «حاکمیت، مدیریت و توسعه»، مترجم: عباس منوریان، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و بازرگانی.
۱۱. تصدیقی، علی، (۱۳۸۳) «نظریه حاکمیت خوب، توانمندسازی دولت»، طرح پژوهشی حاکمیت خوب(۶)، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۲. حناجی، سیمین و مسیحی، (۱۳۷۸) شهرسازی مشارکتی؛ مشارکت مردمی در برنامه‌ریزی توسعه و مدیریت شهری، دبیرخانه شورای عالی شهرسازی و معماری ایران، ۱۳۷۸.
۱۳. دیکر، کاربن و پونالد کمپن، (۱۳۸۵) «حکمرانی شهری در چهارچوب سیاست‌گذاری شهرهای بزرگ (اهداف و عملکردها در شهر دن‌هانگ هلند)»، مترجم: منیژه لاله‌پور، مجله شهرداریها، شماره ۷۵.
۱۴. رحمانی، ب. (۱۳۸۸) عوامل مؤثر بر مشارکت زنان در حفظ محیط زیست شهری با تأکید بر نگرش اکوفمینیستی، فصلنامه جغرافیایی آمایش. شماره ۷.
۱۵. سرینیواس، ۵، (۱۳۸۰) محیط زیست شهری، سیاست‌گذاری و اقدام. ترجمه و تلخیص سیروس موسوی، تهران. شهرداریها. شماره ۳۲.
۱۶. سعیدنی، احمد، (۱۳۷۹) «مدیریت شهری، کتاب سبز شهرداری»، جلد یازدهم، انتشارات سازمان شهرداری‌های کشور، تهران.
۱۷. شریفیان‌ثانی، مریم، (۱۳۸۰) «مشارکت شهروندی، حکمرانی شهری و مدیریت شهری»، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۸.

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۸ بهار ۲۰۱۵
No.38 Spring 2015

۲۹۷

۱۸. شفیعی، حسن (۱۳۸۳) «دولت و شوراهای ایران، تحلیل جامعه‌شناختی وظایف انجمن شهر و شهرداری»، ماهنامه شهرداری‌ها، شماره ۶۶، آبان ۱۳۸۳.
۱۹. شکوئی، ح.، (۱۳۷۳) دیدگاه‌های نو در جغرافیایی شهری. جلد اول. تهران. انتشارات سمت.
۲۰. عزیزی، م.، (۱۳۸۰) توسعه شهری پایدار، برداشت و تحلیلی از دیدگاه‌های جهان. صfe. نشریه دانشگاه شهید بهشتی. شماره ۳۳.
۲۱. عسکری، علی، کاظمیان، غلامرضا (۱۳۸۵) «شناخت و تحلیل نظام موجود مدیریت مجموعه شهری کشور»، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۱۸، پاییز ۱۳۸۵.
۲۲. علوی‌تیار، علیرضا (۱۳۸۰) «الگوی مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها»، جلد دوم، انتشارات سازمان شهرداری‌های کشور، تهران ۱۳۸۰.
۲۳. فاینشتاين، سوزان و نورمن فاینشتاين، (۱۳۸۰)، «برنامه‌ریزی شهری و ارزشهای سیاسی» مترجم: ناصر برکپور، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۵.
۲۴. قلی‌پور، رحمت‌ا... (۱۳۸۳)، «تحلیل و امکان‌سنجی حکمرانی خوب در ایران (با تأکید بر نقش دولت)»، فصلنامه دانش مدیریت، شماره ۶۷.
۲۵. کمانروdi کجوری، موسی، «ضرورت تحول در الگوی مدیریت توسعه محله‌ای شهر تهران»، فصلنامه اقتصاد سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۳، ۱۳۸۵.
۲۶. کوزر، ل. (۱۳۷۹) زندگی واندیشه بزرگان جامعه شناسی. محسن ثلاثی. چاپ هشتم، انتشارات علمی.
۲۷. کاظمیان، غلامرضا، (۱۳۸۳)، «تبیین رابطه ساختار حاکمیت و قدرت شهری با سازمان‌بایی فضا»، رساله دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تربیت مدرس.
۲۸. لاله‌پور، منیژه، (۱۳۸۶)، «حکمرانی شهری و مدیریت شهری در کشورهای در حال توسعه»، فصلنامه جستارهای شهرسازی، شماره ۱۹ و ۲۰، سال ۶.
۲۹. مازرزاک، آن (۱۳۷۹) روش سیاست پژوهی، و تکنولوژی محیط زیست، دوره دوازدهم. شماره اول.

55. UNCHS, (2000), "The Global Campaign for Good Urban Governance", the journal of Environment & Urbanization, Vol. 12, No.1, INSTITUTIONAL PROFILE.
56. UNCHS, (2005), "Global Campaign on Urban Governance", Progress Report of the executive Director, wuf-progress-report.doc.
57. UNDP, (1997), "Governance for Sustainable Human Development", New York, pp. 5-2
58. UNDP, (2001), "Advancing Good Governance", www.adp.org

۴۰. هادی پور، م. و ر. شکروی (۱۳۸۳) بررسی میزان آگاهی و روش‌های بهینه آموزش زیست محیطی در زنان خانه دار. *فصلنامه علمی سازمان حفاظت از*

محیط زیست، ص ۲۱

41. Astleithner, F and Hamedinger, A., (2003), "Urban Sustainability as a New Form of Governance: Obstacles and Potentials in Case of Vienna", Journal of Innovation, Vol. 16, No.1, pp. 75-51.
42. Clark, Brian, D., (1981), "Urban Planning in Iran: Chang and Development in the Middle East", British library.
43. Counsell, Dave and Graham Haughton, (2006), "Advancing Together in Yorkshire and Hubefide" in book: territory, identity and spatial planning.
44. Hall, Peter and Ulrich Pfeiffer, (2000), "Urban Future 21", spon press.
45. Healey, P., (2006), "Collaborative Planning", second edition, Palgrave macmillan.
46. Jain, A. K., (2003), "Actioning New Partnerships for Indian Cities", Cities, Vol.21, No.1, pp. 55-41.
47. Jonathan S. Davies, (2002), "The Governance of Urban Regeneration: A Critique of the Governance without Government", public Administrating, Vol. 80, No. 2.
48. Macleod, Gordon and Martin Jones, (2006), "Mapping the Geographies of UK Devolution", in book: Territory, Identity, Spatial Planning, P. 339-336.
49. Mary Kauzya, John, (2003), "Local Governance Capacity Building for Rang Participation in Africa Countries", Discussion Paper Series, No.33, Available at: www.cdt.iao.florence.it
50. Mc Gill, R., (1994), "Institution Development and the Notion of Sustainability", the International Journal of Public sector Management, Vol. 7-6, ABI, Inform Global, Pg.26, pp. 40-26.
51. Morphet, Janice, "Global Localism", in book: Territory, Identity, Spatial Planning, P. 308.
52. Plerre.j-petters, G. (2000), "Governance, Politics and the State", Macmillan press, London, P:2).
53. Rakodi, C., (2001), "Forget Planning, Put Politics First? Priorities for Urban Management in Developing Countries", Journal of JAG 1 Volume 3 - Issue 3.
54. UN ESCAP, "what Is Good Governance?", www.unescap.org.

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۸ بهار
No.38 Spring 2015

۲۹۹